

## ممیزی کتاب

(سیاست گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی در حوزه ممیزی کتاب)

سید حسین شرف الدین

### مقدمه

سانسور، ممیزی، کنترل جریان آزاد اطلاعات، سیاست دروازه بانی، نظارت و کنترل، فیلتر و صافی گذاری، کانالیزه کردن اطلاعات، اعمال خطوط قرمز، از جمله مفاهیم و مصطلحات رایج در عرف محققان و کارگزاران، فرایند بازبینی و کنترل رسمی مستقیم و غیرمستقیم رسانه های دیداری و شنیداری (یا رسانه های نوشتاری، تصویری و صوتی) است که به شیوه های مختلف و با هدف تأمین اغراض مشخص، از سوی مقامات رسمی و کارگزاران امور فرهنگی اعمال می شود. این نوشتار صرفاً به بررسی وضعیت یکی از رسانه های مهم یعنی کتاب و سیاست های ممیزی مصوب مربوط به آن که معمولاً قبل از انتشار از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و در چارچوب مکانیزمی نه چندان مصرح اعمال می شود، اختصاص دارد. این سیاست که به استناد برخی توجیهات و برطبق مجموعه ای از قوانین مصوب در طول سالیان متمادی در دوران قبل و بعد از انقلاب همواره، به انحای مختلف اعمال شده، از زوایای گوناگون مورد داوری و ارزیابی و نقدهای کارشناسانه قرار گرفته است .

برخی با طرح نگرش های یک سونگرانه و استناد به جنبه های گژکارکردی این سیاست و غمض نظر از آثار مثبت محتمل آن، به ضرورت طرد و نفی کامل آن از ساحت نظام برنامه ریزی فرهنگی کشور فتوا داده و وجود آن را در هر سطح ممکن مغایر با جریان آزاد اطلاعات تلقی کرده اند. در مقابل، برخی با عطف توجه به آثار مثبت و نقش بسیار مهم آن در کنترل و صیانت نسبی فرهنگ، ایجاد مانع در مسیر انتشار اندیشه ها و محصولات فرهنگی ناهمگون و پاسخ مثبت به انتظارات و مطالبات جمعی، ضرورت اجتناب ناپذیر آن را به نحو قاطع نتیجه گرفته اند. در میان این دو دیدگاه افراطی و تفریطی، اکثریت قابل توجهی وجود دارند که هر چند به اصل این سیاست، به دلیل ترتب آثار مثبت قابل توجه و عمومیت آن در کشورهای جهان نگرش مثبت دارند، اما در کم و کیف و نحوه اجرای آن به ویژه با توجه به عملکرد وزارت ارشاد در سنوات اخیر و نتایج حاصل از این محدودیت ها، تأملات جدی دارند. طرح مکرر اعتراضات نویسندگان، مترجمان و ناشران به روند اجرای این سیاست در مطبوعات و انتشار برخی آثار پژوهشی در این خصوص، تنها نمونه ای از این خرده گیری هاست. انتشار کتاب مستند و محققانه دکتر احمد رجب زاده تحت عنوان ممیزی کتاب که در آن به بررسی دقیق ۱۴۰۰ سند ممیزی کتاب در سال ۷۵ پرداخته و به

صورتی متقن فرآیند اجرایی این سیاست را در یک سال آن هم به عنوان نمونه به تصویر کشیده است، این نگرانی ها و دغدغه ها را از فضای نخبگان به افکار عمومی انتقال داده و حساسیت هایی را برانگیخته است. بسیاری از منتقدان با استناد به مندرجات کتاب مذکور، ضرورت بازنگری در کلیت این سیاست، محمل های قانونی و رویه های اجرایی آن را خواستار شده اند. البته ناگفته نماند که استناد به یک منبع هر چند مستند که صرفاً نشان دهنده عملکرد یک ساله وزارت ارشاد در خصوص اعمال ممیزی است، نمی تواند نمونه گویا و تمام عیاری از سیاست اجرایی و عملکرد این وزارتخانه در همه سنوات بعد از انقلاب باشد و نمی توان به دلیل وجود ضعف ها و کاستی های انکارناپذیر، از اصل سیاست و آثار مثبت محتمل آن چشم پوشی کرد؛ چه اینکه منطق تساهل و تسامح و سیاست درهای باز اعمال شده در سال های اخیر نیز چندان قابل دفاع نیست.

### کتاب به عنوان یک رسانه

در این بخش، توضیحی اجمالی در خصوص جایگاه و موقعیت و نقش و اهمیت کتاب به عنوان برجسته ترین رسانه مکتوب خالی از فایده نخواهد بود. در نگاهی توصیفی، کتاب رسانه ای است پیام محور، دارای تکنولوژی نسبتاً پایین، نشان دهنده دست کم یک حرفه تخصصی (یعنی نویسندگی)، در مقام استفاده فردی، ناوابسته به مرزهای زمانی و مکانی، کمتر مدیریت پذیر و... (کتاب امروز هم یکی از وسایل ارتباطی مهم و قابل احترام محسوب می شود. انتشار کتاب باعث می شود برخی افکار پیچیده و مبهم به آرامی در جامعه پذیرفته شود. در عین حال، کتاب یک وسیله ارتباط جمعی با تنوع قابل توجه است. همه چیز از تئوری نسبیست انیشتین تا مبتذل ترین عکس ها و صور قبیحه به صورت کتاب منتشر می شود... کتاب گاه به بیش از یک سال برای کامل شدن نیاز دارد؛ حتی پس از مرگ نویسنده هم می توان دست نوشته ها را برای چاپ به ناشر سپرد؛ زیرا کتاب بر خلاف روزنامه ها و مجلات، با گذشت زمان، به سرعت کهنه نمی شود، ولی به هر حال، مثل هر وسیله ارتباطی دیگر توسط متخصصان فن کدگذاری و دقیقاً نظیر همان رسانه ها به مخاطبان متنوع عرضه می شود. یک تفاوت آشکار کتاب با رسانه های دیگر این است که بر خلاف فیلم ها، حیات کتاب بستگی به نشر آگهی ندارد. بنابراین کتاب ها مجبورند فقط با اتکا به محتوای ارائه شده خود برای ناشرین، سود به ارمغان بیاورند. علاوه بر این، کتاب ها برای اینکه خیلی بیشتر از سایر وسایل ارتباطی دوام بیاورند، تولید می شوند و این باعث می شود که مطالب کتاب ها به مسائل جاری و همچنان عمیق و در جهت تشریح و توسعه عقیده و نظر خاصی معطوف شود. این ویژگی ها به کتاب نقش برجسته ای در میان وسایل ارتباط جمعی بخشیده است... اهمیت کتاب ها نیز فراتر از تعداد عادی خوانندگان و تیراژ فروششان است. علاوه بر این، برای اینکه کتاب به عنوان یک کانال مهم و اصلی در انتقال میراث

فرهنگی مؤثر واقع شود، به تبلیغ عقاید و نظرهای قوی می پردازد و خواستار تغییرات عمده و برخی اوقات حتی مبلغ انقلاب است) (دفلور و دنیس، ص ۸۹ و ۹۰)

نیل پستمن نیز در توضیحاتی تکمیلی به ویژه به توجه به آثار و نتایج مترتب بر کتاب می نویسد: (کلام و گفتار مکتوب و چاپ شده به - دلیل خصلت ذاتی کتابت و چاپ - جاودانه است؛ در حالی که کلام شفاهی گذرا و قابل زوال است. در یک کلام، نوشتن بیش از گفتن ارزش آفرین و به حقیقت نزدیک تر است... ). (در فرهنگی که چاپ کتاب در آن نقشی تعیین کننده دارد، شعور اجتماعی و افکار و مناظرات عامه آن جامعه غالباً در عمل از نوعی انسجام و هماهنگی و از نظام منضبطی از واقعیت ها و اندیشه ها برخوردار است... ). (کتاب و مطبوعات تقریباً تمامی ویژگی هایی را که می توانیم برای یک شعور رشد یافته و شکوفایی اجتماعی برشمیریم، تقویت کرد و به آن قوت بخشید. کتاب و کتاب خوانی بود که قوی ترین انگیزه ها و تمایلات را برای ارائه و تبیین عقاید و آرا و حقایق به گونه مناظره و مباحثه موجب شد و نیز باعث بروز رشد یافته ترین و کامل ترین قدرت خلاقه اندیشه شد) (پستمن، ص ۹۳، ۱۴۰، ۱۵۹).

### تعریف ممیزی

به طور کلی، ممیزی اعمال نظارت و کنترل قانونمند دستگاه ها یا نهادهای رسمی بر فرآیند عرضه مصنوعات فرهنگی (قبل یا بعد از انتشار آن) است. تعاریف ارائه شده هر یک به فراخور حال، به ابعادی از این سیاست عطف توجه کرده است.

(سانسور، تحدید بیانی است که تهدیدی بر آیین دینی، سیاسی و اجتماعی پذیرفته شده در زمانه تلقی می شود و نگاهی از بیرون به این پدیده است (۱۷۴). (Jane Turner, 1996) :

دایرةالمعارف جهانی کتاب در تعریف سانسور می نویسد:

به نظارت بر آنچه مردم ممکن است بگویند، بشنوند، بنویسند، بخوانند، ببینند و اجرا کنند، سانسور گفته می شود. این نظارت از سوی یک دولت یا گروه های اجتماعی اعمال می شود و می تواند بر کتاب ها، روزنامه ها، مجلات، فیلم ها، برنامه های رادیو و تلویزیون، سخنرانی ها و هنر اثر بگذارد

(Book Interational World, 314).

فرهنگ آکادمی فرانسه نیز در این باره می نویسد :

(سانسور به معنای بررسی کتاب ها، روزنامه ها، نمایشنامه ها، فیلم ها، نامه ها و غیره، به دستور حکومت یا فرد صاحب اقتدار، پیش از اجازه انتشار، نمایش یا توزیع آنهاست) (نقل از معتمدنژاد، ص ۲۰۹  
دائرةالمعارف مصاحب در ذیل این واژه می نویسد :

(تفتیش پیش از انتشار کتاب ها، جراید، نمایش نامه ها و امثال آنها و نیز تفتیش نامه های خصوصی و جز آنها قبل از رسیدن آنها به مقصد یا تفتیش نطق و بیان، قبل از ایراد آنها، به منظور حصول اطمینان از اینکه مندرجات آنها مضر به اخلاق عمومی یا منافع دولت و یا دستگاه حاکمه نیست. سانسور ممکن است به وسیله مقامات دولتی یا دینی و گاه به وسیله دسته مقتدر و منتقدی اعمال شود) (مصاحب، ۱۳۴۵).  
مارکس نیز در تعریفی سراسر آمیخته با ارزشداوری معترضانه می نویسد:  
(سانسور حقیقی که بر ذات آزادی مطبوعات استوار است، همانا نقد است. این دادگاهی است که آزادی مطبوعات را از خودش ایجاد می کند. سانسور نقدی است که در انحصار حکومت قرار می گیرد. اما آیا هنگامی که سانسور نه علنی بلکه سرپوشیده است، هنگامی که نه تئوری بلکه عملی است، هنگامی که نه فراتر از احزاب بلکه خود یک حزب است، هنگامی که نه چون چاقوی تیز خرد بلکه قیچی کند خودسرانگی است، هنگامی که نقد می کند، اما خود بدان تسلیم نمی شود، هنگامی که در جریان تحقق خویش خود را انکار می کند، و سرانجام هنگامی که آن قدر غیرانتقادی است که به نادرست فرد را جایگزین خرد عمومی، فرمان های مستبدانه را جایگزین اظهارات منطقی و لکه های مرکب را جایگزین لکه های نور خورشید، محذوفات نادرست سانسورچی را جایگزین ساختارهای ریاضی، و قدرت زمخت را جایگزین استدلال های تعیین کننده می کند، خصوصیت منطقی خود را از دست نمی دهد؟)  
(مارکس، ص ۹۴).

برخی نیز از منظر ارتباطاتی بر آن اند که (سانسور ایجاد هر گونه اختلال نظام مند و آگاهانه در فرآیند ارتباط از مرحله شکل گیری معنا و هدف در فرستنده تا پدید آمدن معنا در گیرنده است) (خسروی، ص ۲۰)

## انواع ممیزی

ممیزی به شیوه های مختلف مستقیم و غیرمستقیم اعمال و به اعتبارات مختلفی تقسیم می شود: برخی به اعتبار مستند و مرجع هنجاری و برخی تقسیمات ناظر به غایت و هدف مورد نظر از اعمال ممیزی است. در ذیل به برخی از مهم ترین تقسیمات ارائه شده اشاره می شود.

۱. ممیزی قانونی و رسمی: اعمال ممیزی مستند به قوانین مصوب و الگوهایی از پیش تعیین شده و ظاهراً موجه است. این نوع ممیزی عمدتاً از سوی نهادهای رسمی کشور بر اساس ملاحظات و مصالح خاص، مکانیسم های نسبتاً مشخص و در جهت تأمین اهداف و اغراض معین اعمال می شود.

۲. ممیزی غیر رسمی: اعمال ممیزی از سوی دولت و کارگزاران رسمی یا گروه های ذی نفوذ بدون ارجاع به قوانین موضوعه مشخص و انتظارات تعریف شده که معمولاً غیرقابل پیش بینی و در مواردی صرفاً به اقتضای تمایلات عقیدتی، گرایش های گروهی و فرقه ای و گاه در جهت تأمین اغراض و منویات سیاسی و... است. برخوردهای خشن و اعمال محدودیت های شدید علیه برخی اندیشمندان بزرگ اعم از عرفا، فیلسوفان، فقها، مفسران، متکلمان و دانشمندان به دلیل ناهمسو بودن اندیشه ها و اعمال ایشان با گفتمان یا پارادایم غالب و خرده گیری های بهانه جوینانه و سوگیرانه بر افکار و آثار آنها و در نهایت اقدام عملی به طرد، انزوا یا در مواردی حذف فیزیکی ایشان از گردونه روزگار، از این نوع است.

۳. ممیزی عرفی: یکی از انواع ممیزی غیر رسمی است که کارگزار بدون مستند قانونی و صرفاً با هدف تأمین انتظارات نانوشته عرف عام، آن را اعمال می کند. این نوع ممیزی معمولاً به استناد اقتضانات فرهنگی جامعه، نظام ارزشی غالب، حساسیت های افکار عمومی، انتظارات جمعی، اوضاع و شرایط اجتماعی، مهار واکنش های محتمل و... اعمال می شود.

۴. ممیزی اخلاقی: اعمال ممیزی مستند به اصول اخلاقی پذیرفته شده و ارزش های همگانی و نظام هنجاری منبعث از آنهاست که معمولاً التزام به آنها در هر شرایط ممکن، از آحاد جامعه انتظار می رود.

۵. ممیزی دینی: اعمال ممیزی مستند به مندرجات متون وحیانی و قرائت ها و تفسیرهای رسمی و ترجیحی آنهاست. همه امور دینی و قدسی اعم از باورها، ارزش ها، هنجارها، رفتارها، مناسک، شعار، سازمان ها، کارگزاران و... که مورد احترام و اعتنای اکثریت مؤمنان یا اقلیت های مذهبی پذیرفته شده اند، مشمول این نوع ممیزی است. برخی نویسندگان، تفتیش عقاید اعمال شده در قرون وسطا به وسیله کشیشان را که با ارجاع به تفسیرهای کلیسایی از محتویات کتاب مقدس بود، نمونه بارز این نوع ممیزی برشمرده اند. ممنوعیت (کتب ضاله) در فقه اسلامی نیز طبق برخی تفاسیر، از این سنخ است.

۶. ممیزی سیاسی: عبارت است از اعمال ممیزی مستند به برخی ملاحظات سیاسی و در جهت تأمین برخی اهداف همچون: حفظ امنیت ملی، مصالح جمعی، منافع عمومی، نظم اجتماعی، رفع اتهام از کارگزاران مسئولان بخش های مختلف دولت، بایکوت کردن گروه های ضد انقلاب و مطرود، پرهیز از هتک حرمت گروه ها و اقوام، رعایت تعهدات دیپلماتیک با سایر کشورها، تصویرسازی مثبت از کشور در جهان خارج

و.

۷. ممیزی اقتصادی: ممیزی اقتصادی - اگر چنین تعبیری درست باشد - محصول افزایش بی رویه هزینه های تولید کتاب، فیلم و... است که به طور طبیعی فرآیند انتشار را با مشکلات جدی مواجه می سازد. این نوع ممیزی هر چند معمولاً بدون برنامه ریزی و سیاست گذاری و صرفاً به اقتضای روند طبیعی بازار تحمیل می شود، بالقوه محدودیت هایی را برای نویسندگان، ناشران و خوانندگان فراهم می سازد.

۸. ممیزی سلبی و ایجابی: ممیزی سلبی، توصیه یا الزام نویسنده است به حذف بخشی از یک نوشتار (اعم از محتوا، تحلیل، تصویر، نمودار، آمار، مستندات و...) ممیزی ایجابی، توصیه یا الزام نویسنده است به افزودن برخی مطالب، اعمال برخی تغییرات و رفع برخی کاستی ها متناسب با خواست ممیزی.

۹. ممیزی ناظر به متن و ممیزی ناظر به شخص نویسنده: در ممیزی دوم به افکار، اندیشه ها، مذهب، تحصیلات، سوابق، موقعیت اجتماعی و سیاسی نویسنده توجه می شود و ممیزی اول، ناظر به اثر تألیفی و متن نوشتار با قطع نظر از موقعیت نویسنده و پدیدآورنده آن است.

۱۰. ممیزی به اعتبار مقطع اعمال: این گونه، به دو بخش ممیزی قبل و ممیزی بعد از انتشار تقسیم شده است. در ایران سیاست ممیزی در مطبوعات بعد از انتشار و در کتب، قبل از انتشار اعمال می شود. برای گستره اعمال ممیزی نیز ظاهراً حد و مرز مشخصی نمی توان قائل شد. واژه ها، مفاهیم، ساختارها، محتوا، عناوین، گزارش های، نقل قول ها، تحلیل ها، کنایات و مثل ها، سبک نگارش، تصاویر، نمودارها، جهت گیری های فرهنگی و عقیدتی، نکات ویرایشی و... همه و همه بالقوه می تواند مشمول ممیزی واقع شود.

به اعتقاد برخی، بیشترین انگیزه و مستمسک برای اعمال ممیزی در ایران پاسداری از باورهای و عقاید دینی، ارزش های اخلاقی و اهداف و اغراض سیاسی بوده است.

### عمومیت ممیزی

اعمال ممیزی که به زعم برخی روشنفکران از سیاست های قرون وسطایی تاریخ مصرف گذشته و از نمودهای به جامانده دوران سلطنت مطلقه و حاکمیت های استبدادی است، متأسفانه یا خوشبختانه هم اینک در عصر رسانه های جهان گستر و انفجار اطلاعات، به عنوان یک سیاست نظارتی و کنترلی توجیه پذیر و قانونمند، در تقریباً همه کشورهای جهان حتی کشورهایی که مهد آزادی لقب گرفته اند، به شیوه های مختلف و به صور رسمی و غیر رسمی جریان دارد و در برخی از همین کشورهای پرمدعا سابقه چند صد ساله دارد. یونسکو در گزارش کمیسیون بین المللی مطالعه مسایل ارتباطی مدعی است که (در بسیاری از

کشورهای جهان هنوز هم آزادی بیان از طریق سانسور دیوان سالارانه یا تجاری، تهدید و آزار و هم شکلی اجباری نقض می شود. اینکه یک کشور ادعا می کند که آزادی بیان دارد، به آن معنا نیست که در عمل این آزادی وجود دارد. وجود توأم سایر آزادی ها - آزادی انجمن، آزادی تجمع و تظاهرات برای رسیدگی به تظلمات، آزادی پیوستن به اتحادیه های کارگری - همه، اجزای لازم حق بشر به برقراری ارتباط به حساب می آیند. ایجاد موانع در برابر این آزادی ها، به معنای جلوگیری از آزادی بیان است. آزادی حتی زمانی که آشکارا به آن حمله نشود، ممکن است از طریق خود سانسوری، محدود گردد. روزنامه نگاران، به چندین دلیل از افشای حقایقی که در اختیارشان قرار می گیرد، خودداری می کنند: کم رویی، بیم از رنجاندن مقامات رسمی همراه با ریسک توأم با از بین رفتن دسترسی به منابع اطلاعاتشان یا بیم از اقدامات تنبیهی و تلافی جویانه. خودسانسوری نیز مانند خود سانسور، چنانچه به عنوان رویه ای منظم پذیرفته شود، به نحوی فزاینده محدودیت ایجاد می کند. با وجود این، پیرامون موضوع حساس خودسانسوری یا احتیاط که امکان دارد برخی بیشتر تمایل داشته باشند از آن با این واژه یاد کنند، جای بحث و مناظره وجود دارد (مک براید، ص ۵۷)

یونسکو در ادامه گزارش خود، با ذکر توضیحاتی تکمیلی می نویسد:

(اعمال سانسور به یک یا دو شکل کاملاً معمول است - مثلاً برای کنترل بر فیلم ها و مطالب مستهجن و صور قبیحه، زشتی و وقاحت کلام یا تحریک به خشونت به کار می رود، یا در زمان ضرورت ملی از آن استفاده می شود - اما در عین حال، دولت برای حفظ خود در برابر انتقاد، از آن استفاده می کند. در سراسر دنیا شماری سیستم های خودسرانه و نابجای سانسور برقرار شده است و دولت ها تدابیر الزام آور و فراگیری اتخاذ کرده اند. مطالب باید پیش از انتشار یا درست پیش از توزیع از تصویب بگذرد و می توانند همین که توزیع شد، آن را توقیف کنند. درباره اینکه مقالات چگونه باید در جهت مشخص نوشته شوند، دستوراتی داده می شود، مطالبی که خبرنگاران خارجی تهیه می کنند پیش از مخابره بررسی می شود، نشریات وارداتی یا به گونه ای جهت دار سانسور می گردند و یا ممنوع می شوند. مؤلفان و روزنامه نگاران را که عقایدی غیر از عقاید رسمی دارند، می توان از سازمان های صنفی شان اخراج کرد و به این وسیله فرصت انتشار عقیده را از آنان گرفت و در مواردی بسیار، از برخی یا تمام این تدابیر برای رادیو و تلویزیون، تئاتر و سینما، موسیقی و نیز سایر رشته های هنری استفاده می شود) (مک براید، ص ۱۱۷).

### شیوه های اعمال ممیزی

سیاست ممیزی به رغم جهان شمولی نسبی، الگوها و شیوه های اجرایی مختلفی دارد. هر کشور بسته به شرایط و وضعیت خاص خویش، برخی از این شیوه ها اجرا می کند. در طبقه بندی کلی، ممیزی به دو

نوع مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می شود. ممیزی مستقیم آن است که مستقیماً از سوی مقامات رسمی با استناد به قوانین مصوب یا به صلاحدید و تشخیص مراجع مسئول اعمال می شود و ممیزی غیرمستقیم ممیزی است که به شیوه های مختلف آشکار و پنهان از سوی مراجع رسمی یا حتی خود نویسنده تحت تأثیر ملاحظات بیرونی، فشار افکار عمومی، خودسانسوری و... انجام می گیرد. اهم شیوه های ممیزی غیرمستقیم عبارت اند از:

(دخالت در گردش آزادانه اخبار و اطلاعات از طریق نظارت بر رسانه های همگانی، استفاده از اهرم های اقتصادی برای تحمیل شرایط سیاسی، دخالت های ناپیدا در توزیع کتاب ها و مطبوعات، جلوگیری از ورود منابع و اطلاعات و اخبار به کشور یا ایجاد موانع پیدا و ناپیدا بر سر راه آنها، تحت فشار قرار دادن صاحبان اندیشه و هنر با روش های مستقیم و غیرمستقیم برای دوساختن آنها از اندیشه هایی یا نزدیک کردن آنها به بعضی دیگر، وادار ساختن محافل فکری، مجامع هنری، کانون های فرهنگی - انتشاراتی، چاپخانه ها، مراکز رسانه ها، پذیرفتن و مراعات ضوابطی که در مجموع و در نهایت جنبه محدودکننده یا تغییردهنده داشته باشد، اعمال ایدئولوژی حزبی از طریق رسمی و رسانه ها، و از طریق غیررسمی به دست گروه های فشار، ایجاد ترس، بیم و تردید آشکار و پنهان یا نهفته در مردم از راه های مختلف و به ویژه به کمک اهرم های سیاسی که در دست دولت است، و گاه حتی از طریق شایعه پراکنی به گونه ای که آنها را از آنچه مدنظر و پسندیده قدرت حاکم نیست، دور کند یا مردم را به خود سانسوری وادارد) (آذرننگ، ص ۹۸ - ۹۰).

طراحی و نصب نرم افزارهای دارای حساسیت به واژگان و تصاویر خاص و ارسال ویروس های تخریبی در مکتوبات الکترونیکی نیز از جمله سیاست های محدودکننده شمرده شده است.

### تاریخچه ممیزی در ایران

تاریخ اعمال ممیزی به معنای عام آن در ایران به دوران باستان برمی گردد، اما تفتیش و بازرسی رسمی مطبوعات به معنای نظارت قانونمند مراجع مسئول برای اولین بار از زمان ناصرالدین شاه باب شد و در دوره های بعد نیز تا زمان حاضر، هر چند با تغییرات اساسی و فراز و فرودهای زیاد، همچنان استمرار یافته است. گوئل کهن در تاریخ سانسور در مطبوعات ایران می نویسد:

(در ایران نیز، مانند کشورهای اروپایی، ایجاد سانسور همراه با چاپ اولین کتاب ها و روزنامه ها صورت گرفت. نخستین روزنامه های ایران در زمان محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار، با وجود آنکه در دستگاه های اداری سلطنتی تهیه و تدوین می شدند، به وسیله مأموران مخصوص، مورد بازرسی و ممیزی قرار می گرفتند. ادوارد برجیس انگلیسی، مباشر روزنامه وقایع اتفاقیه، علاوه بر مترجمی روزنامه های اروپایی برای

این روزنامه و مسئولیت مالی آن، وظیفه ممیزی را نیز به عهده داشت و آغازگر سانسور در ایران به شمار می رفت) (...کهن، ۳۵ و ۳۷).

ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۰ هجری قمری، با تأسیس (دارالطباعة دولتی) به ریاست محمدحسن خان، مترجم مخصوص خود که در ساله های بعد لقب های صنیع الدوله و اعتمادالسلطنه را دریافت کرد، امور انتشار روزنامه رسمی دولت علیه ایران و سایر نشریات و همچنین چاپ و نشر کتاب را که به طور متمرکز جزو وظایف وزارت علوم بود، در این اداره متمرکز ساخت (همان، ص ۵۰). محمدحسن خان صنیع الدوله، در اداره تشکیلات دولتی مطبوعات و انتشارات از برخی شیوه های معمول، استفاده می کرد. وی در کتاب المآثر والآثار خویش در این باره چنین می نویسد: (اداره سانسور که عبارت از تفتیش کتب و روزنامه های وارده از خارج است، چون بعضی از مطبوعات بعضی از ممالک که مشتمل بر طعن طریقی و یا قدح فریقی و هجای شخصی و یا هزل فاحشی بود، به لحاظ مبارک این پادشاه (ناصر الدین شاه) می رسید، از انتشار آنها همواره آثار کراهت بر جبین همایون هویدا بود؛ تا وقتی که رساله هجو سلاسه شیخ هاشم شیرازی مطبوعه بمبئی را به طهران آوردند و نسخه حضور مهر ظهور بردند، از مشاهده آن اشعار ناسزاوار در حق آن دانشوران بزرگوار شعله خشم شاهنشاهی زبانه زدن گرفت و در وقت به تحجیر و اعدام تمام آن نسخ فرمان رفت. بنده نگارنده حاضر درگاه بود، معروض نمود که دولت های اروپیه برای سد راه این عیب از ممالک خویش، دایره تفتیش ایجاد کرده اند و اسم آن سانسور است و چون شرحی از شرایط و شئون آن برانند، بر خاطر مبارک بسی پسندیده آمد و فرمان رفت تا در تحت نظر این خانه زاد، در حدود ایران، سانسور ایجاد شود و از آن وقت باز راه این عیب بسته است و رشته این تجارت گسست) (صدرهاشمی، ص ۱۱، به نقل از کتاب المآثر و الآثار، محمدحسن خان صنیع الدوله، باب هشتم، ص ۱۱۷).

صنیع الدوله به دنبال عبارات فوق، در صفحه های بعدی کتاب خود نیز ضمن اشاره به فعالیت های (اداره انطباعات)، جملات زیر را اضافه کرده است:

(از اوایل طلوع نیز این دولت مقرر گردید که هیچ کتاب و جریده و اعلانی و امثال ذلک، در هر کارخانه از مطابع جمیع ممالک محروسه ایران، مطبوع نیفتد، الا پس از ملاحظه مدیر این اداره و امضای وی. از وقتی که مسئولیت انطباعات با نگارنده شده است، نشان امضا را مهری قرار داد، مشتمل بر عبارت سملاحظه شدز و صورت شیرری خفته و خورشید) (کهن، همان، ۶۹، به نقل از کتاب المآثر و الآثار، محمدحسن خان صنیع الدوله، ص ۱۱۸ و ۱۱۹).

در سال های آخر دوره سلطنت ناصرالدین شاه و در دوره سلطنت مظفرالدین شاه نیز سانسور کتاب ها و روزنامه ها ادامه داشت تا آنکه به دنبال انقلاب مشروطیت و تصویب متمم قانون اساسی، به موجب اصل بیستم این متمم، سانسور تمام نشریات ممنوع شد. با وجود این ممنوعیت قانونی، در دوره های بعد از آن و مخصوصاً در فاصله ۲۵ ساله پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی، تزییقات و محدودیت های شدیدی بر انتشار کتاب ها و روزنامه ها حکمفرما بودند. (معمدنژاد، ص ۲۰۷). در سال ۱۳۴۵ امیرعباس هویدا، نخست وزیر وقت، شیوه ممیزی پس از چاپ و پیش از پخش را برقرار کرد. در همین سال، پس از تأسیس حزب رستاخیز، سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) مستقیماً بخش زیادی از انتشارات را کنترل می کرد و بعدها با تأسیس کتابخانه ملی و لزوم ثبت منابع جدید و اخذ شماره ثبت، ممیزی به شیوه های دیگری از سوی مسئولان امر اعمال می شد. دستگاه طاغوت، علاوه بر اعمال محدودیت های شدید و سخت گیری های زیاد در دادن اجازه انتشار، هراز گاهی نیز با یورش به کتابخانه ها و کتابفروشی ها به جمع آوری کتاب ها می پرداخت. وضعیت ممیزی در دوره بعد از انقلاب در بخش ذیل که به بیان قوانین و سیاست های رسمی ممیزی پرداخته، به اجمال مطرح شده است (ر. ک: رجب زاده، ص ۲۳).

### مستندات قانونی ممیزی

ماده یازدهم اعلامیه حقوق بشر و شهروندان می گوید:

( مبادله آزاد عقاید و افکار یکی از پربهاترین حقوق بشر است. از این رو، هر شهروند می تواند سخن بگوید، بنویسد و آن را آزادانه چاپ و نشر کند، به شرط آنکه در موارد تعیین شده از طرف قانون پاسخگوی سوء استفاده از این حق باشد).

برخی حقوق دانان در توضیح این اصل بر آن اند:

(آزادی مطبوعات قسمتی از آزادی های فردی است که به موجب آن، افراد حق نشر افکار و عقاید خود را از طریق نوشتجات یا مطبوعات دارا می باشند، بدون اینکه نشر آنها موقوف به تحصیل اذن یا محکوم به سانسور باشد) (جعفری لنگرودی، ص ۳۲).

قانون اساس در اصل ۲۴ می گوید :

(نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخلّ به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می کند.)

پیرو این اصل، در سال ۶۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی، در تفصیل ماده مربوط به نشریات و مطبوعات از قانون اساسی، در حوزه کتاب (اهداف و سیاست ها و ضوابط نشر کتاب) را تصویب می کند. قبل از ذکر توضیحات تکمیلی، طرح یکی از انتقادهای مکرر سال های اخیر بی مناسبت نیست. برخی حقوق دانان با استناد به ذیل اصل فوق که قوانین عمومی را مرجع تبیین کلیات اصل مذکور ذکر کرده، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی - به عنوان عالی ترین مرجع فرهنگی کشور - در سال ۶۷ در تفصیل اصل ۲۴ را فاقد وجاهت دانسته اند. از این رو، آنچه در تفصیل اصل ۲۴ قانون اساسی تنظیم و تدوین می شود، الزاماً باید قانون باشد:

(در این باره اغلب حقوق دانان برجسته معتقدند هر گاه قانون اساسی تفصیل اصلی را به قانون عادی واگذار می نماید، منظور قانون به معنای اخص کلمه است؛ یعنی قانونی که از تصویب قوه مقننه گذشته باشد، نه هر مرجع دیگر. در این صورت اصولاً شورای عالی انقلاب فرهنگی حق نداشته است در مقام تفصیل اصل بیست و چهارم، اقدام به تدوین این مصوبه نماید و چنین مصوبه ای از این دیدگاه می تواند بی اعتبار تلقی شود و هرگونه تفصیلی در این خصوص، لزوماً باید از طریق مجلس شورای اسلامی صورت بگیرد) (انصاری لاری، ص ۱۱۴).

- در مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی ضمن تأکید بر اهمیت کتاب و آزادی نشر آن در (اعتلای فرهنگ، ارتقای سطح دانش و تعمیق مبانی و ارزش های انقلاب (هدف از این مصوبه را (تأمین آزادی نشر کتاب، حفظ حرمت و حریم قلم، حراست از جایگاه والای علم و اندیشه و تضمین آزادی تفکر در جامعه اسلامی) ذکر می کند (ماده ۱). سپس ذیل عنوان (اصول و سیاست ها) با اشاره به اینکه (کتاب یکی از وسایل مهم و مؤثر در انتشار و انتقال سریع و وسیع افکار و اندیشه های صحیح و ناصحیح به شمار می رود)، دو سیاست: ۱. ایجابی و اثباتی و ۲. حدود قانونی را در جهت تحقق (موضع نظام جمهوری اسلامی) مشخص می سازد.

ذیل سیاست های ایجابی و اثباتی، به پنج اصل اشاره شده است:

۱. آزادی کتب و نشریات در بیان مطالب؛

۲. موظف بودن دولت و همه ارکان حکومت به حمایت از حریم آزادی کتب و نشریات مجاز؛

۳. تلاش برای افزایش آگاهی های دینی، علمی، سیاسی، اقتصادی، هنری، تاریخی، اجتماعی و نظایر آن و انتشار کتاب و نشریه به این منظور؛

۴. تلاش در جهت انتشار کتب مفید برای نشر اندیشه‌ها و تعاطی افکار و رشد فکری در جامعه و مقابله فکر با فکر و تقویت روح نقادی و برخورد آزادانه و منطقی آرا و نظریات در ادای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و آزادی و استماع اقوال و اتباع احسن و مآلاً (کشف نظر صحیح) به عنوان (حق طبیعی هر فرد از افراد ملت)؛

۵. سعی در انتشار کتاب و نشریات به عنوان امری لازم برای بزرگداشت مرتبه علم و تحقیق و تجلیل از مقام عالم و محقق و نویسنده و مترجم صالح در جامعه.

در خصوص (حدود قانونی) نیز با اشاره به این مطلب که (نشر کتاب، همان گونه که ممکن است مظهر و نمودی از آزادی‌های اجتماعی و انسانی تلقی گردد، چه بسا که مورد سوء استفاده و اشاعه لابی‌گری فکری و اخلال در حقوق عمومی قرار گیرد)، (مسئولین دستگاه‌های ذی صلاح)، از جمله وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را موظف می‌سازد: (حدود و ضوابط قانونی نشر کتاب را که در ذیل آمده است، مورد توجه قرار دهند و فضای سالم و سازنده طبع و نشر کتاب را حفظ و حراست نمایند)

مصوبه با اشاره به قید اصل بیست و چهارم قانون اساسی (مخل به مبانی اسلامی و حقوق عمومی)؛ آنچه را که (شایسته نشر نیست)، بر می‌شمارد:

(الف) تبلیغ و ترویج الحاد و انکار مبانی دین؛ (ب) ترویج فحشا و فساد اخلاقی؛ (ج) برانگیختن جامعه به قیام علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و ضدیت با آن؛ (د) ترویج و تبلیغ مرام‌های گروه‌های محارب و غیر قانونی و فرق ضالّه، همچنین دفاع از نظام سلطنتی و استبدادی و استکباری؛ (ه) ایجاد آشوب و درگیری در میان طوایف قومی و مذهبی یا اخلال در وحدت جامعه و تمامیت ارضی کشور؛ (و) تمسخر و تضعیف غرور ملی و روح وطن دوستی و ایجاد روحیه خودباختگی در برابر فرهنگ و تمدن و نظامات استعماری غربی یا شرقی؛ (ز) تبلیغ وابستگی به یکی از قدرت‌های جهانی و ضدیت با خط مشی و بینش مبتنی بر حفظ استقلال کشور).

بعد از بیان این حدود، سه تبصره ذکر شده است:

تبصره ۱: ملاک منع در حکم به اخلال به مبانی اسلام و حقوق عمومی و اضلال در مورد کتب مضلّه، تأثیر و فعلیت است.

تبصره ۲: موارد ذیل، از شمول بندهای مذکور در حدود قانونی خارج است:

الف) کتب تحقیقی و علمی در زمینه مکاتب الحادی و غیر آن، که فاقد موضع گیری تبلیغی ترویجی باشد؛  
ب) تبیین مسائل مورد نیاز جامعه در زمینه های اخلاقی و جنسی، به دور از تحریک و ابتذال، به شیوه علمی جهت آموزش و شناخت و نیز وقتی که در کتب ادبی، ترسیم و بیان صحنه های فساد با رعایت عفت قلم و بیان غیر محرک و شهوانی به منظور انتقال پیامی مثبت و عبرت آور اجتناب ناپذیر باشد؛  
ج) طرح اشکالات و انتقادات و بیان نارسایی ها در جمهوری اسلامی جهت ریشه یابی شناخت دقیق تر مسائل و دستیابی به راه حل های مناسب و سازنده با بیان استدلالی اصلاح طلبانه، بدون توهین و افترا؛  
د) طرح و نقل افکار و گفتار و مواضع فکری و عملی مخالفان انقلاب و نظام به منظور بررسی محققانه و عالمانه آرا و اندیشه های آنان.

ه) کتب علمی و استدلالی و عقیدتی که محرک احساسات منفی و برهم زننده اساس وحدت در میان اقوام و فرق مختلف کشور نباشد؛

و) نقد و نفی آداب و سنن غلط و انحرافی، به قصد اصلاح و بدون شایبه های سیاسی و استعماری. تبصره ۳: انتشار کتب موضوع ماده ۳ و کتب دیگر، در صورتی که آثار منفی ناشی از مطالب مندرج در آنها با افزودن مقدمه و توضیحات محققانه و مناسب برطرف شده باشد، بلامانع خواهد بود. مصوبه سپس در جهت اجرای قانون، سازوکار ذیل را مشخص می سازد:

( نظر به اینکه نظارت بر امر طبع و نشر کتاب و اجرای صحیح اصل ۲۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به عهده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است، این وزارتخانه هیئت نظارتی متشکل از حداقل پنج نفر از میان صاحب نظران و شخصیت های علمی و فرهنگی وارد به مسایل کتاب و نشر و امور اجتماعی و سیاسی و تبلیغاتی انتخاب و جهت تصویب به شورای فرهنگ عمومی معرفی خواهد کرد) (نقل از نوری، ص ۵۷ - ۶۱).

براساس قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (بندهای ۱۶ ماده ۲) مصوب ۱۳۶۵ و آیین نامه تأسیس و نظارت بر چاپخانه ها و واحدهای وابسته مصوب ۱۳۷۱ و دستورالعمل های مربوطه به آن چاپخانه ها مجاز به چاپ کتاب و سایر اقلام چاپی بدون مجوز اداره کل چاپ و نشر مجاز نیستند. برای صدور مجوز، ضمن تحویل یک نسخه از کتاب آماده چاپ از سوی ناشران یا مؤلفان به اداره مذکور، فرمی با عنوان فرم ارزشیابی تکمیل می شود که در آن مشخصات کتاب (نام کتاب، مؤلف، مترجم، ناشر، تیراژ، نوبت چاپ، تعداد صفحه، قطع، موضوع) با تاریخ تقاضا قید می شود و برای بررسی، در اختیار فردی با عنوان (بررس) (ممیز) قرار می گیرد. در فرم ارزشیابی، معمولاً به معرفی اجمالی کتاب، نقاط قوت و

ضعف، موارد اصلاحی، نظر نهایی و اموری از این قبیل پرداخته می شود. پس از این مرحله، چاپ کتاب با یکی از عناوین (بلامانع)، (مشروط)، (غیر مجاز) مشخص می گردد.

## دلایل ممیزی

در فلسفه وجودی ممیزی و اینکه اساساً چرا و در جهت تأمین کدام هدف، چنین سیاستی در دستور کار متولیان فرهنگی قرار گرفته و سعی دارند تا با اعمال آن به طرق و شیوه های مختلف، به اهداف مورد نظر دست یابند، آرا و نظریه های مختلفی، از منظرهای خوش بینانه و بدبینانه ارائه شده که به اهم آنها در ذیل اشاره می شود. برخی سیاست مذکور را ناشی از غلبه نظام بوروکراتیک بر فرهنگ و تلقی کتاب به عنوان یک کالای پاستوریزه و نیازمند مراقبت و کنترل دقیق می دانند. لزوم کنترل جریان مبهم موسوم به تهاجم یا شیخون فرهنگی با هدف ایجاد مصونیت نسبی، بی اعتمادی به برخی قلم به دستان روشنفکر مآب غیرمتعهد به فرهنگ و آیین این سرزمین، لزوم محدودسازی آزادی بیان و پاسداشت خط قرمزهای مصوب، و... نیز از جمله این اهداف ذکر شده است.

از تحلیل مستندات کتاب ممیزی کتاب چنین بر می آید که ممیزان از رهگذر اعمال این سیاست، اهداف و اغراض نانوشته دیگری نیز تعقیب می کرده اند؛ از جمله این اهداف می توان به موارد ذیل اشاره داشت: - تلاش در جهت ساختن جامعه ای آرمانی و مطلوب و آراسته به همه ارزش ها و مکارم انسانی و پیراسته از همه کاستی ها و ضعف های معرفتی، اعتقادی، عاطفی و رفتاری در سطوح فردی و اجتماعی؛ - پالایش متون از تفسیر ناصواب - دست کم به زعم ممیزان - برخی آموزه ها و تعالیم دینی؛ - زدودن برخی تیرگی ها و کاستی ها از ساحت متون حتی متون گزارشگر واقعیات تاریخی و تصاویر مربوط به اماکن، صحنه ها و شخصیت های تاریخی با هدف تصویرسازی مطلوب از پیشینه های فرهنگی و تاریخی ایران (رجب زاده، ص ۲۶۶ و ۵۲۲)

- زدودن عبارات، مفاهیم، دیدگاه ها و نظریات موهم انحرافات اعتقادی و ناسازگار با اصول اعتقادی شیعه یا در مواردی اسلام؛

- زدودن واژه ها، مفاهیم، عبارات، کنایات و تصاویر ناظر و مبین انحرافات و منقصت های آشکار اخلاقی از منابع مختلف حتی کتب لغت و متون آموزش زبان های خارجی همچون مطالب مربوط به روابط جنسی، روابط عاشقانه، قمار، فحش و ناسزا، مشروب خواری، مواد مخدر، رقص، ارتباط با حیوانات و... و تصاویر زننده و محرک یا ناهمگون با الگوهای پوشش اسلامی (همان، ص ۳۷۷ - ۳۹۰)؛ - زدودن و اصلاح اطلاعات، مفاهیم و تصاویر ناظر به امور غیرمتعارف و علوم غریبه همچون: تله پاتی،

هیپنوتیزم، ورزش ها و تمرینات یوگا، قیافه شناسی، کف بینی، غیب گوئی، طالع بینی، خروج روح از بدن، احضار ارواح و... (همان، ص ۴۴۳ - ۴۴۹)؛

- اصلاح گزارش ها و اطلاعات متنوع مردم شناختی معرف فرهنگ عامه و برخی آداب و رسوم موجود اقوام ایرانی با هدف مهار برخی واکنش های محتمل؛

- زدودن غبار انتقاد و دفاع از برخی چهره ها و گروه های اجتماعی که به سبب عملکرد ضعیف خود مورد نقد نویسندگان قرار گرفته اند (همان، ص ۲۸۱ و ۲۸۳)؛

- تطهیر خودی ها و زدودن برخی انگ های موهن از ساحت چهره های شاخص همچون تبری فلان شخصیت از داشتن ارتباط با فلان گروه معلوم الحال یا تطهیر فلان گروه صاحب نام از ارتکاب برخی اعمال ناخوشایند (همان، ص ۲۶۸ و ۲۸۱)؛

- حذف واژه ها، عناوین، القاب و اطلاعات تداعی کننده وضعیت فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی خفت بار دوران طاغوت؛

- تخطئه برخی نظریات علمی و توصیه های طبی و بهداشتی همچون نظریه فروید در مورد لیبیدو و ادیپ، توصیه به استفاده از شراب و عرقیات برای درمان برخی بیماری ها، معرفی مدها و الگوهای آرایش و زیبایی، راه های جلوگیری از آبستنی و... (همان، ص ۵۵۶، ۵۵۲ و ۵۴۶)؛

- ترمیم برخی کاستی های موجود در متون که به زعم ممیزان، موهم برداشت های ناصواب است. (ممیزانی که به خیال حفظ حرمت و قداست امام راحل (ره) اظهار داشته اند که اشرف پهلوی در کتاب خاطراتش (من و برادرم) به جای استفاده از کلمه خمینی، باید امام خمینی (ره) به کار ببرد، بدون اینکه توجه داشته باشند که خواننده، اگر اهل فهم باشد، می داند که فردی چون اشرف پهلوی با این عنوان از امام خمینی یاد نمی کند) (همان، ص ۲۶۶)؛

- توجه دادن به بایسته های فرهنگ آرمانی: ممیزان در بررسی برخی متون، کشیدن سیگار برگ و پپ را مغایر فرهنگ ایرانی - اسلامی دانسته اند. (همان، ص ۳۹۶)؛

- مانع سازی در روند ورود جریانات فرهنگی ناهمگون نظیر اعمال محدودیت در مسیر چاپ و انتشار برخی کتب مذهبی مربوط به سایر فرق اسلامی، برخی منابع مربوط به اهل عرفان و تصوف که مطالعه آن برای افراد غیر متخصص خالی از اشکال نیست. (همان، ص ۵۰۹)؛

## ادله مخالفان

لازم است ذکر شود که آرا و دلایل مخالفان اصل ممیزی یا منتقدان به نحوه اجرای آن، تکثر و تنوع آشکاری دارد که به راحتی نمی توان آنها را در سیاق واحد جای داد و به ارائه پاسخ های قالبی اکتفا کرد. تذکر نکاتی چند در این خصوص برای دستیابی به تصاویر روشن تری از مواضع نزاع، مفید خواهد بود:

۱. نگرش غالب مخالفان ممیزی، آسیب شناسانه، یک سو نگرانه و ناظر به جنبه های منفی و ابعاد گزارکردی ممیزی است. بر طبق این تلقی، ممیزی فاقد اثر مثبت است یا اثر مثبت آن در مقایسه با آثار منفی و تخریبی آن، چیزی به حساب نمی آید. در مقابل فقدان آن، آثار و پیامدهای مثبتی دارد که باید در سیاست گذاری های کلان فرهنگی ملحوظ شود. این عده، در عین قبول کاستی ها و ناهنجاری های حوزه نشر و تخطی برخی اصحاب قلم از قوانین پذیرفته شده، آن را با توجه به گستره و تنوع فعالیت ها و آثار این حوزه، امری طبیعی و عادی می انگارند. در هر حال، خیر کثیر آن باید مبنای داوری باشد، نه شر قلیل آن.

۲. برخی نیز عمدتاً با استناد به اصل آزادی بیان، با اعمال چنین سیاستی در هر شکل و شمایلی مخالف اند و دلایل مطرح شده را بیشتر ایدئولوژیک و توجیه گر سیاست های اجرایی موجود تلقی کرده اند. در مقابل، برخی ضمن پذیرش اجمالی اصل این سیاست، با اشکال اجرایی آن مخالفت کرده اند.
۳. برخی اعمال ممیزی را یادگار دوران اقتدارگرایی و سلطه بلامنازع نظام های پادشاهی، بر همه عرصه های زندگی اجتماعی می دانند. بقای این سیاست در ایران به رغم وقوع تحولات عظیم ناشی از انقلاب اسلامی، از دولت محوری نظام و سلطه بی حد و حصر آن بر همه امور از جمله حوزه فرهنگ و وابستگی این بخش به دولت و ارگان هایی اجرایی حکایت دارد. مک کوایل در توضیح نظریه موسوم به اقتدارگرا که مبنای دیدگاه فوق است، می نویسد:

(نظریه اقتدارگرا را می توان در اشکال گوناگون بیان کرد یا به اجرا در آورد؛ از جمله: از راه وضع قانون، کنترل مستقیم دولت بر تولید، اعمال اصول رفتاری خاص، استفاده از مالیات، و سایر انواع محرومیت های اقتصادی، کنترل ورود رسانه های خارجی، حق دولت برای انتخاب هیئت تحریریه و تعلیق انتشار) (مک کوایل، ص ۱۶۳).

۴. برخی از منتقدان دوران توسل به ممیزی و کارایی آن در تأمین اغراضی همچون مصون سازی فرهنگی را پایان یافته تلقی می کنند. از نظر ایشان اعمال این سیاست را - با قطع نظر از مطلوبیت و عدم مطلوبیت آن، مناسب یا نامناسب بودن اشکال اجرایی، داشتن کارکرد مثبت یا منفی - در عصر و زمان حاضر به دلیل دستیابی به فناوری های بسیار پیشرفته و رسانه ها و کانال های ارتباطی متعدد و متنوع، غیر ممکن و اتخاذ

هر نوع سیاست کنترلی و محدود کننده را در این باره محکوم به شکست می دانند. ۵. برخی نیز با استناد به قدرت نظارت و کنترل نامرئی و غیررسمی افکار عمومی، شعور جمعی، ترجیحات فرهنگی، خواست مخاطبان، ارتباط شبکه ای نویسندگان با مخاطبان و...، اعمال ممیزی به عنوان یک سیاست رسمی از سوی مراجع خاص را غیر ضرور دانسته اند:

(نظریه مسئولیت اجتماعی عقیده دارد که هر شخص که سخن مهمی دارد، باید یک تربیون آزاد در اختیار داشته باشد و اگر رسانه ها این وظیفه را به عهده نگیرند، باید کسی مراقب باشد تا آنها این کار را انجام دهند. در این نظریه، رسانه به وسیله عمل مصرف کننده، عقاید جامعه و اخلاق حرفه ای کنترل می شود و در قسمت پخش، به خاطر محدودیت های فنی که در تعداد فرکانس ها وجود دارد، توسط مراجع دولتی کنترل می شوند) (سورین و تان کارد، ۴۴۵)

این نظریه، در واقع دیدگاه قائل به نقش کنترلی بازار بر عرصه تعاملات اقتصادی را به سایر عرصه های تعاملی از جمله تعاملات فرهنگی و بازار کتاب تعمیم داده است

۶. برخی دیگر با استناد به بعضی نظریه های کلاسیک همچون نظریه (تزریق زیرجلدی) و نظریه (گلوله ای) در حوزه ارتباطات رسانه ای و نیز نظریه (محرک و پاسخ) در روان شناسی رفتارگرا، پایه و مبنای نظری ممیزی را با ابطال نظریه های فوق، متزلزل و غیر قابل دفاع دانسته اند. مطابق این نظریات، موضع مخاطب در مقابل تأثیر رسانه ها، موضعی کاملاً انفعالی، یک سویه و مکانیکی است. پیام رسانه به مجرد القا در عمق وجود مخاطب نفوذ می کند و مخاطب ناخودآگاه و بدون کمترین مقاومت تأثیرات لازم را می پذیرد. براین اساس، اعمال ممیزی با هدف محدودسازی تأثیر رسانه قدرتمند کتاب صورت می گیرد. پاسداری از حریم ذهن و دل مخاطب در مقابل محتویات ضعیف، غیراخلاقی، کفرآمیز، ناشر فرهنگ غرب، ناهمگون با آرمان های انقلاب اسلامی و ارزش های ملی و...، نقش بسیار مهمی در ارتقای فرهنگ عمومی و رشد اخلاقی جامعه خواهد داشت. براین اساس، اعمال ممیزی برای ایجاد مصونیت در مقابل جریانات فرهنگی انحرافی ضرورت انکار خواهد داشت.

۷. برخی هم تکیه بر مبنای نسبیت گرایی معرفت شناختی، اعمال ممیزی را برای تشخیص اندیشه های صحیح از سقیم، فاقد توجیه منطقی دانسته اند. متقابلاً قائلان به ممیزی به افرادی که افکار، اندیشه ها و ارزش های خود را فراتاریخی، فرازمانی و فرافرهنگی می انگارند، متهم شده اند: (مأموران حکومت در هیچ مورد به آن درجه از علم و درایت و تقوا نمی رسند که بتوانند به نحو صحیح و اشتباه ناپذیری در افکار و نوشته ها و گفته های متفکران و صاحب نظران جامعه ممیزی و اظهار نظر کنند. تاریخ موارد فراوانی را نشان می دهد که حکومت عقیده ای را ابتدا غلط و خطرناک تشخیص داده، لیکن

دیری نپایید که جزء معتقدات عمومی شده است) (بوشهری، ص ۱۳۷۶). استوارت میل نیز با همین مبنا، صحت اعمال ممیزی را متوقف بر داشتن معیار ثابت و مطلق دانسته و معتقد است با توجه به فقدان چنین مرجعی در حوزه اندیشه، اعمال ممیزی از سوی مراجع رسمی نیز به اندازه نویسندگانی که افکار و آثارشان در معرض ممیزی قرار گرفته، در مظان خطا و اشتباه خواهد بود: (اولاً، از کجا معلوم آن عقیده ای که می‌کشیم خفه اش کنیم، باطل و بی اساس باشد؛ حتی به فرض اینکه از بطلانش اطمینان داشتیم، باز خفه کردنش کار زشت و زیان بخشی می‌بود. نخست فرض می‌کنیم آن عقیده ای که اولیای جامعه کمر به اختناقش بسته‌اند، عقیده ای است صحیح و معتبر. کسانی که می‌خواهند آن را خاموش کنند، طبعاً منکر صحتش هم هستند، ولی بالأخره خود اینان اشتباه ناپذیر نیستند که حق داشته باشند به نام کلیه افراد بشر درباره مسئله ای تصمیم بگیرند و دیگران را از داشتن وسیله قضاوت یکسره محروم سازند. گوش ندادن به عقیده ای، به این دلیل که مخالفان آن به بطلانش اطمینان دارند، معنایی جز این ندارد که گروه مخالف، اطمینان خود را با اطمینان مطلق یکی می‌پندارد. کسانی که مباحثات آزاد را به زور خاموش می‌کنند، این ادعای عبث را که خود از اشتباه مصون‌اند، به حکم تلویح از همان آغاز امر می‌پذیرند. اما عمل جابرانه آنها را به همین یک دلیل ساده و پیش پا افتاده که کسی در این دنیا از اشتباه و لغزش مصون نیست، می‌توان تخطئه کرد...) (میل، ص ۶۰)

۸. برخی با یکسان‌انگاشتن موقعیت فرهنگی کتاب و مطبوعات با اعمال ممیزی قبل از انتشار، مخالف و با اعمال آن بعد از انتشار، موافق‌اند. قائلان به این نظر با استناد به اصل ۲۴ قانون اساسی، اصل را بر براءت و آزادی انتشار کتاب می‌دانند، مگر آنکه تخطی آن از قوانین مصوب معلوم شود؛ در صورتی که وضعیت موجود اعمال ممیزی، ظاهراً اصل را بر ممنوعیت انتشار قرار داده، مگر آنکه صلاحیت و قابلیت آن از سوی ممیزان اثبات شود. از این رو، اگر اصل بر آزادی است، نظارت نیز باید بعد از نشر اعمال شود و در صورت وقوع هر گونه تخلف، مراجع قضایی و دادگاه صالحه با حضور هیئت منصفه به موارد تخلف رسیدگی کنند و اگر اصل بر ممنوعیت است، قاعدتاً نظارت باید قبل از انتشار و به وسیله قوه مجریه و وزارت ارشاد اعمال شود؛ وضعیتی که هم‌اینک در حال اجراست.

۹. برخی نیز اعمال ممیزی در خصوص کتب مربوط به کودکان و نوجوانان را قبل از انتشار و در سایر منابع بعد از انتشار مجاز می‌دانند. محسن کدیور در بیانی جامع، تقریباً بیشتر دلایلی را که دیگران به طور متفرقه و موردی بدان استناد جسته‌اند، یکجا جمع کرده است: (من نظارت بر کتاب قبل از نشر از سوی قوه مجریه را خارج از حوزه کتاب کودکان و نوجوانان نادرست می‌دانم؛ یعنی غیرعقلایی و در نتیجه غیرشرعی بلکه مضر و مفسده‌آور. اولاً، عقلاً و شرعاً اصل بر براءت و اباحه است و انتشار کتاب نیز مانند دیگر افعال بشری محکوم به براءت و اباحه است. ثانیاً، منع از انتشار

مجازات‌هاست که تنها باید در دادگاه صالحه اثبات شود. ثالثاً، جامعه رشید و بالغ نظارت قبل از نشر را بر نمی‌تابد. رابعاً، نظارت قبل از نشر نوعی تفتیش عقیده است که شرعاً و عقلاً ممنوع است. خامساً، هیچ کس حق ندارد به نویسنده یا ناشر امر کند، این گونه بنویسد یا آن گونه ننویسد. آری، اگر مجرمانه بودن مطلبی اثبات شد، مجازات قانونی اعمال می‌گردد. سادساً، دخالت حکومت‌ها در امر نشر و اعمال سلیق سیاسی به ناشرین و نویسندگان جداً مخاطره آمیز و مفسده انگیز است. به هر حال، آنچه را با مبانی شرعی و عقلایی سازگار می‌یابیم، روش نظارت قضایی بعد از نشر (به استثنای حوزه کتاب کودکان و نوجوانان) است) (محسن کدیور، مقاله کتاب، نظارت و دین، سایت اینترنتی).

۱۰. برخی با تفکیک آثار تولیدی، اعمال ممیزی را در برخی اقلام همچون منابع دینی، به دلیل اهمیت و حساسیت مجاز و در سایر منابع غیر مجاز می‌دانند. برخی نیز با تفکیک آثار داخلی به ویژه در قلمرو مسائل دینی، اخلاقی و سیاسی را مجاز و در آثار خارجی و مترجم به ویژه در ادبیات و رمان به دلیل خلاقیت سرشار و نمایندگی فرهنگی غیرمجاز می‌دانند.

۱۱. برخی نیز اعمال ممیزی در خصوص منابع مورد استفاده عموم توده‌ها و افراد غیر متخصص را لازم و در خصوص منابع علمی و فنی مورد استفاده محققان و متخصصان را غیرلازم بلکه اخلاق‌گر می‌دانند.

### دلایل دیگر مخالفان

مخالفان ممیزی علاوه بر دلایل کلی فوق، به دلایل مشخص و مصداقی نیز در اثبات مدعای خویش تمسک جسته‌اند؛ از جمله می‌توان به دلایل ذیل اشاره داشت:

۱. مغایرت اعمال ممیزی با حق آزادی بیان: یکی از اقسام آزادی حقوقی که در مجموعه حقوق بشر مورد توجه قرار گرفته، حق (آزادی بیان) است، بدین معنا که افراد گذشته از اینکه نباید به خاطر داشتن عقیده مخالف چه در امور دینی و چه در امور سیاسی مورد تعقیب قرار گیرند، بلکه باید بتوانند عملاً عقیده خود را ابراز و بالاتر از آن، برای اثبات و احیاناً جذب همفکران دیگر درباره آن تبلیغ کنند. مبنای این نظر آن است که آزادی و تکثر افکار، مایه رشد و آگاهی جامعه می‌گردد و در مقایسه با هزینه‌ها و پیامدهای محتمل آن، منافع بسیاری برای جامعه به دنبال خواهد داشت. در مقابل، سلب آزادی، رکود و عقب ماندگی جامعه را در پی خواهد داشت و فرایند توسعه فرهنگی و حرکت تکاملی جامعه و افراد را مختل خواهد ساخت. البته روشن است که آزادی بیان، نه یک حق مطلق، بلکه مقید و مشروط است و قانون باید حدود آن را تعیین کند. این حق علاوه بر اعلامیه جهانی حقوق بشر، در اسلام نیز مورد تأکید فراوان قرار گرفته است.

(تردید نیست که این آزادی در مکتب اسلام محترم شمرده شده و شاهد آن آیات و روایات زیادی است

که در این باب موجود است. قرآن کریم می فرماید: (فبشر عباد \* الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم اولوالالباب (زمر/ ۱۷ و ۱۸)؛ بشارت ده به آن بندگان من که سخن را می شنوند و از بهترین آن پیروی می کنند. اینان کسانی هستند که خداوند هدایتشان فرموده و اینان همان خردمندان اند). روشن است که انتخاب و پیروی از بهترین گفتار، در جایی ممکن است که آزادی گفتار وجود داشته باشد تا در مقایسه با یکدیگر، بهترین سخنان مشخص و پیروی گردد. از علی (ع) نقل شده است که فرمود: (انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال...؛ همیشه در برخورد با افراد به خود سخن بنگرید و هیچ گاه به صاحب سخن توجه نداشته باشید؛ زیرا ممکن است محبت شما و حسن ظن شما به شخص موجب شود که در فهم سخن او به اشتباه افتید). چنان که فرمود: (خذوا الحکمۀ و لو من اهل الضلال) و نیز فرمود: (خذوا الحکمۀ و لو من المشرکین) و از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: (اختلاف امتی رحمہ) که یک معنای آن همان تبادل افکار و اختلاف آرا در مسائل مختلف علمی است. علاوه بر اینها، اصولاً مسئله مشورت که یکی از مهم ترین اصول مورد توجه اسلام در امور اجتماعی و فردی است و روایات زیادی از معصومین بر آن تأکید دارد، لازمه طبیعی اش آزادی بیان و عقیده خواهد بود؛ زیرا مشورت که به عنوان روش و سیره همگانی توصیه شده است، در صورتی می تواند به حال افراد مفید باشد که شخص مورد مشورت در بیان عقیده و دیدگاه خاص خود آزاد باشد، وگرنه خود به خود اصل مسئله منتفی می شود) (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص ۲۷۱)

۲. افزایش اشتیاق به پی جویی و مطالعه آثار ممنوعه: به نظر برخی منتقدان، اعمال ممیزی در درازمدت، عکس هدف مورد نظر مقنن و ممیزان را نتیجه می دهد؛ چه مردم از باب (الناس حریص علی ما منع) معمولاً به آنچه ممیزان منع از انتشارش کرده اند، بیشتر سوق می یابند.

۳. مغایرت ممیزی با سنت زدایی فکری: برخی منتقدان، اعمال ممیزی را محملی قانونی برای پاسداری و حفظ سنت های تثبیت شده فکری می دانند؛ سنت هایی که به مثابه پارادایم های غالب هر جریان فکری نوظهوری را فیلتر و از آن ممانعت می کنند. از نظر ایشان، دست کم برخی از این سنت ها، غلبه و مقبولیت خویش را به عمر طولانی و فقدان رقیب مدیون اند. جریان آزاد فکری می تواند رفته رفته زمینه زدایش این سنت های بازدارنده و محدود کننده را فراهم سازد:

(سنت، خواه سیاسی، خواه مذهبی یا فلسفی، همیشه در فرهنگ ما در هر زمینه ای، ممیزی (سانسور) برنامه ریزی شده و کاملاً الزامی را تحمیل کرده است. تنها هنر تفهیم در لفافه یعنی خواندن بین سطور، با در خطر افتادن نویسندگان، امکان بیان افکار ناهمساز یا نوین را فراهم می آورد) (پولن، ص ۹۵).

۴. غالب شدن تدریجی نظام کنترل بیرونی بر کنترل درونی: برخی نیز با اتخاذ رویکرد تربیتی - انسان شناختی به نقد ممیزی پرداخته اند. به اعتقاد برخی مربیان تربیتی، اعمال سیاست هایی همچون ممیزی، در عین اینکه معرف مبانی نظری خاصی در حوزه تربیت انسان است، در درازمدت نیز به رواج و غلبه نظام کنترل از بیرون به عنوان یک جهت گیری تربیتی نامطلوب منجر خواهد شد؛ در صورتی که نظام تربیتی مطلوب در اسلام بیشتر تأکید بر تقویت نظام کنترل درونی و مکانیسم های مربوط به آن و ترجیح آن بر نظام کنترل بیرونی است. سیاست های تربیتی خاصی که با بهره گیری از روش هایی مانند توصیه مستقیم، نظارت مستمر، تطمیع، محدودسازی، تهدید، تنبیه و... اعمال می شود، بسیار سطحی، گذرا و فاقد اثر تربیتی مطلوب است. این نوع نظام ها بر مبادی انسان شناختی ناپذیرفتنی استوار است و انسان را موجودی شرطی پذیر، محرک و پاسخگو و مکانیکی می انگارد.

۵. برخی از مخالفان هم با استناد به وجود برخی کاستی ها و ابهامات در مقام اجرای این سیاست، مخالفت خویش را به اموری این چنین مدلل ساخته اند: فقدان سازوکارهای قانونی مشخص و استانداردهای تعریف شده برای اعمال ممیزی، ابهام در فردی یا شورایی بودن تصمیمات نهایی، سطح تخصص و صلاحیت ممیزان، شخصی و سلیقه ای یا کارشناسانه بودن نظریات ممیزان، متغیر بودن منطق حاکم بر روند ممیزی به تبع تغییر مدیران و سیاست های اجرایی (نشانه روشن آن این است که گاه یک کتاب، بعد از چندین بار تجدید چاپ، نیازمند اعمال ممیزی تشخیص داده شده است)، خوف از یک سونگری، فرهنگ مداری، تنگ نظری، سلیقه ورزی های غیرفنی برخورد ایدئولوژیک با نویسندگان، و وجود اختلاف تفسیر در تعیین مصادیق اخلال به مبانی اسلام و حقوق عمومی، برخوردهای کلیشه ای و قالبی و اعمال حساسیت های بی مورد ممیزان: (اغلب ممیزان آنچه را برای خود غیرمفید و غیراخلاقی تشخیص می دهند، به تمامی جامعه سرایت می دهند و چون معمولاً آیین نامه ای دقیق و کاربردی در زمینه کارشان وجود ندارد یا - دقیق تر گفته شود - نمی تواند وجود داشته باشد، بیشتر به سلیقه شخصی عمل می کنند که در عمل تعارضات بسیاری را در قالب قضاوت های متضاد پدید می آورد) (خسروی، ص ۴۹). همچنین کلی گویی و تفسیرپذیری غالب اظهار نظرهای ممیزان بر اساس گزارش های واقعی و اسناد مندرج در کتاب ممیزی کتاب (مفاهیمی همچون: مغایرت با فرهنگ ملی، غیراخلاقی، مبتذل، سطحی، ناپخته، ضعیف، مزخرف، مستهجن، مضحک، خرافی، پوک گرایانه، فاقد بار فرهنگی، نامناسب، بیهوده، اغواکننده، ناسازگار با اخلاق عمومی، بی معنی، خلاف اسلام، مسموم و مهلک، خلاف عرف و اخلاق، خلاف عفت عمومی، تبلیغ روابط نامشروع، تحریک کننده، رکیک، نشر فحشا، فحش، توهین به مقدسات، علمای اسلام، تمدن اسلامی، حوزه های علمیه، مسئولان کشور و...) (ترویج روحیه شاه دوستی، عشقی و عاشقانه، ترویج کننده خودکشی، القای یأس از زندگی، ترویج گناه (می خوارگی، رفیق بازی، رقص، قمار

و... ) که تنها بخشی از مفاهیم مورد استفاده ممیزان کتاب در سال ۷۵ است. گفتنی است که برخی در مقام نقد، وجه تمایز و تفاوت میان نوع عمل ممیزی با ویراستاری محتوایی را که معمولاً از طریق انتشاراتی ها اعمال می شود، زیر سؤال برده اند.

## دلایل موافقان

۱. لزوم کنترل و نظارت سازمان یافته و قانونمند بر همه قلمروهای زیست جهان اجتماعی و عرصه های مشترک و همگانی از جمله حوزه فرهنگ به عنوان یک اصل عقلایی پذیرفته شده و جهان شمول. ۲. وفور امکانات چاپ، کثرت نویسندگان و مترجمان، ناشناخته بودن اکثر آنها (به خلاف گذشته که به دلیل محدودیت تعداد نویسندگان و اشتهار آنها، نیازی چندانی به ممیزی آثارشان احساس نمی شد)، تنوع مشرب ها و ایدئولوژی ها، وجود دواعی مختلف برای ورود به این عرصه، نفوذ انگیزه های اقتصادی در حوزه چاپ و نشر کتاب و حرفه نویسندگی به مثابه یک صنعت تحت تأثیر غلبه فرهنگ سرمایه داری، کثرت خوانندگان، تأثیر و نفوذ فوق العاده نویسندگان و ارباب رسانه ها بر مخاطبان، غیرمتخصص بودن اکثر خوانندگان و در نتیجه عدم امکان تشخیص سره از ناسره، گسترش و نفوذ روزافزون جریانات فرهنگی بیگانه تحت عنوان امپریالیسم فرهنگی یا تهاجم فرهنگی و نقش بالقوه زیاد کتاب در این خصوص و ... همه و همه اعمال سیاست های کنترلی همچون ممیزی را با شدت و حدت هر چه تمام تر لازم و اجتناب ناپذیر می سازد.

۳. مقیدبودن اصل آزادی بیان: اعمال ممیزی همچون سایر سیاست های کنترلی نه مغایر با آزادی که تأمین کننده آن است. آزادی بیان نیز همچون سایر انواع آزادی مقید و مشروط تشریح شده است: (آزادی مطلق بیان را بی هیچ قید و شرط نمی توان پذیرفت؛ زیرا تمام افراد بشر به آن حد اعتدالی فکری نرسیده اند که هم بیان کننده غیر از حق و واقعیت را ابراز نکند و هم شنونده و تحقیق کننده از اطلاعات کافی و فکری نافذ برخوردار باشد. پس باید آزادی معقول باشد، نه مطلق... و لذا باید حق آزادی قلم و بیان را مشروط به عدم مزاحمت حقوق حیات و کرامت انسان ها نمود) (جعفری، ص ۳۲۹ و ۴۵۴). از این رو، تردیدی نیست که این آزادی مشروط به عدم نقض حقوق دیگران، عدم تعدی از ضوابط شرعی، عدم سوء استفاده و سوء اعمال این حق، عدم تعرض به مقدسات و ارزش های انسانی، عدم اختلال در حقوق عمومی و... است:

( اصول و مقررات اخلاقی - تکلیفی ای در اسلام وجود دارد که هر کدام می تواند به نوبه خود شرطی و محدودیتی برای آزادی بیان به حساب آید؛ از آن جمله: ممنوعیت گمراه کردن افراد (اضلال)، حرمت نشر، گردآوری، حفظ و پخش کتب ضالّه، ممنوعیت توهین به مقدسات دینی و مذهبی، ممنوعیت افشای اسرار و

ممنوعیت توطئه، ممنوعیت اظهار کفر بر فرد مسلمان و... هر یک از موارد فوق که جزء مسلمات شریعت اسلامی است، محدودکننده دامنه استفاده از حق آزادی بیان می باشد... (جمعی از نویسندگان، ص ۲۰۸).  
۴. لزوم تأمین مصالح و منافع جمعی: تأمین مصلحت عمومی از طریق پاسداشت سرمایه ها و دستاوردهای فرهنگی، باورها و عقاید دینی، ارزش های اخلاقی، هنجارها و آداب و رسوم اجتماعی، الگوها و رویه های معرفت‌ هویت فرهنگی، نهادها و سازمان های اجتماعی، پیشینه های تاریخی، قوانین رسمی مصوب، حقوق شهروندی، امنیت ملی، نظم اجتماعی، همزیستی مسالمت آمیز با دیگران، تصویرسازی مثبت از خود در چشم جهانیان و... از جمله ضرورت های انکارناپذیر و خطوط قرمز نقض ناشدنی است که باید در هر شرایط نصب العین عموم توده ها و کارگزاران جامعه باشد. اعمال ممیزی نیز در همین جهت، توجیه می شود.

۵. لزوم رعایت حقوق دیگران: اعطای آزادی مطلق بیان و الغای ممیزی در مواردی، حقوق عده ای را به قیمت تضییع حقوق دیگران تأمین می کند. سوزان کاپلر در کتاب نمایش پورنوگرافی بر آن است که برخی از انحای وقیح نگاری نه تنها محیط فرهنگی را آلوده می سازد و بنابراین زیان به بار می آورد که مهم تر از آن، حقوق انسانی زن ها را به عنوان قربانیان محتمل این القائات خدشه دار می سازد: ( متخصصان سانسور خواستار ارائه شواهد عینی در این زمینه هستند که مردانی که مواد وقیح نگارانه را مشاهده می کنند یا می خوانند، در جهان واقعی به خشونت علیه زنان دست می زنند... آنچه که مردان در جهان انجام می دهند، آن است که به زنان به چشم اشیایی برای اطفای شهوت نظر می کنند و این نوع رفتار به نظر من بی‌نه کافی (برای زیر پاگذارده شدن حقوق آنان) تلقی می شود) (نقل از پایا، ص ۱۴۵)

۶. لزوم ارشاد و هدایت و نهی از منکر: اعمال سیاست ممیزی از سوی کارشناسان به مثابه یک سیاست هدایتی پیشگیرانه بالقوه، می تواند نویسندگان را از ابتلا به برخی اشتباهات و انحرافات برحذر دارد یا احتمال وقوع آن را تقلیل دهد و جامعه را پیشاپیش از بروز برخی آسیب های فرهنگی محتمل مصونیت بخشد.

۷. پرهزینه بودن ممیزی بعد از انتشار: همان گونه که قبلاً ذکر شد، برخی مخالفان با یکسان پنداشتن موقعیت کتاب و مطبوعات، ممیزی بعد از انتشار را در خصوص کتاب توصیه کرده اند. پاسخ مدافعان وضع موجود این است که اولاً، اعمال ممیزی چه قبل و چه بعد از انتشار، تفاوت ماهوی چندانی ندارند. کسی که با اصل ممیزی مخالف است، طبیعتاً با هر دوشق مذکور مخالف خواهد بود. ثانیاً، ممیزی بعد از انتشار، چه قبل و چه بعد از پخش، مستلزم هزینه های سنگینی است که تحمل آن توجیه کافی ندارد. ثالثاً، در خصوص مطبوعات، به دلیل سرعت کار و عدم امکان ممیزی قبل از انتشار، شیوه بعد از انتشار انتخاب شده است. چنین وضعیتی در خصوص کتاب منتفی است.

موافقان ممیزی برآن اند که سیاست ممیزی - البته اگر درست و ضابطه مند اجرا شود - نه مغایر با آزادی بیان، نه نشانه بی اعتمادی به نویسندگان است، نه موجب خردستیزی، نه ناقض استانداردهای حرفه ای، نه مایه خودسانسوری نویسندگان، نه موجب بی اعتمادی اندیشمندان به حاکمیت و... از افراط و تفریط ها که بگذریم، بی شک اعمال درست ممیزی، آثار مثبت فراوانی خواهد داشت که همگان به مطلوبیت آن معترف اند. از بسط این دعاوی و طرح مباحث تفصیلی، به دلیل وضوح و خوف تکرار، اجتناب می شود.

### چارچوب نظری

در تبیین اصل ممیزی، فلسفه وجودی و کارکردهای آن، هر یک از مخالفان و موافقان، به نظریات مختلفی تصریحاً و تلویحاً استناد کرده اند. در این نوشتار به دلیل ضیق مجال، تنها به دو مورد که بسامد بیشتری دارد و تقریباً بیشتر مخالفان و منتقدان در تبیین ممیزی بدان ارجاع داده اند، بسنده می شود. اولین نظریه یا به تعبیر دقیق تر فرضیه، نظریه (گروه های فشار) و دومین آن، نظریه (توهم توطئه) است. در ادامه این بخش، موضوع ممیزی را در چارچوب این دو به اختصار توضیح خواهیم داد. قبل از ورود به اصل نظریه و توضیح مبانی و مفاد آن، نقل نمونه ای از نقل قول ها که نسبتاً صریح به نظریه (گروه های فشار) در تبیین مدعای خویش استناد جسته اند، خالی از فایده نخواهد بود:

(در ایران دیرباز بودن رژیم منع و سرکوب آزادی ها، اساساً به این سبب بوده که منافع طبقات یادشده در این کشور، نتوانسته است با مقتضیات پیشرفته جامعه... کمابیش سازگاری یابد... علت های ریشه ای ممیزی را باید در ماهیت منافع گروه های با نفوذی جست که نه تنها از وضع موجود بی اندازه سود می برند، بلکه از پیامد تغییراتی که با آزادی کسب و نشر اطلاعات و تبلیغ و ترویج دیدگاه های گوناگون پدید می آید نیز بیمناک اند) (تیموری، ص ۳۹)

### نظریه اول: گروه های فشار

گروه های فشار (Pressure groups) اصطلاحاً به گروهی هایی اطلاق می شود که در قالب نسبتاً سازمانی برای تأمین، توسعه و دفاع از منافع خویش یا وابستگان به خود، وارد عمل می شوند و دولت و سازمان های اجتماعی ذی ربط را به شیوه های مختلف تحت فشار قرار می دهند و سعی می کنند تا سیاست ها و تصمیمات آنها را در جهت منویات خویش هدایت کنند. علاوه بر گروه های فشار، گروه های دیگری نیز تحت نام گروه های ذی نفع (Interest groups) یا لابی (Lobby) وجود دارند که در عمل تفاوت معنی داری با گروه های موسوم به گروه های فشار ندارند، بلکه به نوعی از زمره این گروه ها محسوب می شوند. الگوی خاص فعالیت آنها در هر جامعه، تا اندازه ای به وسیله فرهنگ سیاسی حاکم

تعیین می شود. نوع ارتباط با حاکمیت، سابقه تاریخی، موقعیت اجتماعی، نفوذ و جایگاه مردمی، کمیّت و کیفیت عوامل وابسته، میزان نفوذ در حاکمیت، میزان قدرت چانه زنی، امکانات مالی، موقعیت شناسی و... به طور کلی در کسب موفقیت گروه فشار نقش تعیین کننده خواهد داشت. گفتنی است که گروه فشار، همان گونه که از نام آن پیداست، معرف یک گروه مشخص خارجی با اعضا، اهداف و برنامه های ویژه نیست. از این رو، هر یک از گروه های پیدا و پنهان و رسمی و غیررسمی جامعه، حتی در مواردی گروه های وابسته به حاکمیت این امکان را خواهند داشت که در فرایند حیات اجتماعی خویش همواره یا گاه در زمره گروه های فشار قرار گیرند و با بهره گیری از ظرفیت های موجود و فرصت های به دست آمده، عملاً به اعمال فشار برای نیل به مقصود متوسل شوند و عنوان گروه فشار را به اعتبار نوع عملکرد و کنش سیاسی خود هر چند به صورت موقت بپذیرند.

نکته دیگر اینکه گروه های فشار از نظر نیرو، اندازه، میزان نفوذ و تأثیر و منافع مورد نظر طیف گسترده ای را تشکیل می دهند. این گروه ها از برخی جهات با احزاب سیاسی نیز متفاوت اند. گروه های فشار عمدتاً درصدد تأمین منافع خویش هرچند ناسازگار با منافع ملی هستند؛ در حالی که احزاب سیاسی بیشتر اغراض و اهداف ناظر به منافع جمعی را جست و جو می کنند. گروه های فشار به خلاف احزاب، معمولاً فاقد رهبری مشخص، برنامه های جامع، مرامنامه سیاسی و سازمان رسمی و تثبیت شده اند. تفاوت دیگر اینکه هدف این گروه ها از اعمال فشار بر قدرت سیاسی به انگیزه هدایت آنها در جهت تأمین خواسته های خویش است؛ در حالی که هدف احزاب سیاسی از فعالیت های خویش، بیشتر دستیابی به قدرت به عنوان بستر و مجرای تحقق اهداف سیاسی و اجتماعی مورد نظر است.

### خاستگاه گروه های فشار

تردیدی نیست که گروه های فشار نیز همچون سایر گروه های ثانوی و سازمان های اجتماعی، تحت تأثیر اوضاع و شرایط خاص، ظرفیت ها و اقتضائات محیطی، ضرورت ها و خلأهای اجتماعی به وجود می آیند و ادامه حیات آنها نیز مرهون استمرار چنین وضعیتی است. صنعتی شدن، پیچیده تر شدن جامعه، شکل گیری دولت مدرن با گستره بی حد و حصر وظایف و اختیارات و انحصار قدرت در اعمال زور، تخصصی شدن نقش ها، عضویت گریزناپذیر افراد در سازمان های اجتماعی، شکل گیری گروه ها و سازمان های متعدد اجتماعی، احساس نیاز به احراز موقعیت اجتماعی و کسب امتیازات و اعتبارات اجتماعی، ناهمسویی نسبی میان وسایل و اهداف مشروع اجتماعی، ظهور رقابت شدید میان طالبان منابع ارزشمند کمیاب (قدرت، ثروت، پرستیژ)، نقش بلامنازع دولت در توزیع این امتیازات و پاسداری از آن، درک کارایی و اثربخشی قدرت سازمانی و توان اعمال زور در پیشبرد اهداف به ویژه در شرایط فقدان یا ضعف مجاری

دموکراتیک و... زمینه شکل گیری گروه های فشار را فراهم ساخته است. در کنار عوامل فوق، وجود بی عدالتی شایع و تبعیضات توجیه ناپذیر در جامعه، ضعف فرهنگ سیاسی، فقدان یا ضعف مجاری هنجاری و بسترهای پذیرفته شده برای نیل به اهداف مشروع و اخذ مطالبات اجتماعی، ضعف قانون گرای، جناحی بودن حاکمیت و عدم امکان نفوذ همگان، عدم وجود احزاب سیاسی قدرتمند به عنوان حافظ منافع توده ها، نبود مطبوعات آزاد، انحصاری بودن جریان اطلاعات و... زمینه های فوق را تشدید می کند: ( گروه های فشار نیز با پیچیده شدن جوامع پدید می آیند. برخی از این گروه ها می کوشند بر حکومت فشار وارد کنند و آن را تحت تأثیر قرار دهند و بنابراین به گروه های فشار یا گروه های ذی نفع تبدیل می شوند. از آنجا که صنعتی شدن، باعث مداخله بیشتر حکومت در امور اقتصادی و اجتماعی می شود، با پیشرفته تر شدن جامعه و تخصصی شدن، شمار این گونه گروه ها و سازمان ها افزایش می یابد و آنها می کوشند برای تأمین هدف ها و منافع خود بر حکومت تأثیر بگذارند. در جوامع در حال توسعه نیز از آنجا که معمولاً بخش خصوصی ضعیف است و دولت به عنوان یک منبع ایجاد شغل، فرصت های اقتصادی و پایگاه منزلتی، نقش مهم تری دارد، دسترسی به مراکز تصمیم گیری دولتی از اهمیتی اساسی برخوردار است. بنابراین هم گروه های خارج از حکومت می کوشند بر حکومت فشار وارد کنند و هم گروه های درون حکومت مانند بوروکراسی دولتی، نیروهای مسلح کوشش می کنند از دستگاه دولتی به سود خود بهره برداری کنند... عوامل دیگری نیز مانند احساس تهدید یا محرومیت یا از دست دادن پایگاه اجتماعی، نادیده گرفته شدن حقوق افراد، حمایت در برابر گروه های قدرتمند دیگری که ممکن است به قلمرو اجتماعی یک گروه تجاوز کنند، در پیدایش گروه های فشار به همان اندازه مهم هستند) (صبوری، ص ۱۳۵)

برطبق تعریف فوق، گروه های فشار دست کم از سه ویژگی اصلی برخوردارند: وجود در جاتی از سازمان یافتگی، تلاش در جهت حفظ منافع موجود یا کسب امتیاز بیشتر برای خود یا وابستگان، اعمال فشار بالفعل به شیوه های مختلف برای تأمین غرض مذکور.

تردیدی نیست که گروه های فشار نیز همچون سایر گروه های اجتماعی برای تأمین اغراض خود به حداقل سازمان یافتگی نیازمندند. این ویژگی، گروه های فشار را از جریانات خلق الساعه و قارچ گونه، کنش های خود جوش و غیر سازمان یافته که غالباً به صورت موسمی و غیرقابل پیش بینی ظهور می یابند، متمایز می سازد. البته برخی نویسندگان بدون توجه به این خصیصه، بر هر نوع تحرک اجتماعی که به اعمال درجاتی از فشار بر دولت، سازمان ها، احزاب و افکار عمومی در جهت تأمین اغراض خاص منجر شود، نام (گروه فشار) را اطلاق کرده اند.

ویژگی دوم اینکه، گروه فشار باید علاوه بر سازمان یافتگی نسبی، در صدد انجام اقدامات متناسب، فعالیت های همسو، مبارزات پیگیر و خلاصه اعمال فشار به شیوه های ممکن باشد. این گروه به طور معمول برای نیل به مقاصد خویش، باید بتواند با توسل به شعارها و ایدئولوژی های محرک و نوید تحقق اهداف و منویات مورد نظر، وابستگان و هواداران خویش و جریانات همسو را بسیج کند و بر تأمین منافع و تحقق آرمان های خویش از هر طریق ممکن اصرار ورزد. منافع و مطالبات این گروه ها گاه مادی (همچون منافع مورد نظر گروه های شغلی، اصناف و سازمان های حرفه ای) و گاه غیر مادی (همچون منافع و آرمان های مورد نظر گروه های مذهبی، روشنفکری، آزادی بخش، مدافعان حقوق توده های محروم، حامیان محیط زیست، معترضان به اعمال برخی سیاست های ملی یا جهانی و...) است.

گروه های فشار به اعتبار سطح نفوذ و گستره حضور، در یک تقسیم بندی کلی، به گروه های داخلی و بین المللی، و گروه های داخلی نیز به گروه های قومی، صنفی و ملی تقسیم می شوند. سومین ویژگی گروه های فشار، اعمال بالفعل فشار و دست زدن به اقدامات عملی مستقیم و غیر مستقیم برای تأمین اهداف منظور است. اقدامات الزام کننده هدفمند این گروه ها، طیف گسترده ای از کنش های سیاسی و دارای رنگ و بوی سیاسی را که بالقوه می تواند در تأمین اهداف به نوعی مؤثر واقع شود، دربر می گیرد: احتجاج و چانه زنی، هیاهوی تبلیغاتی، افشاگری، انتشار مقالات، هتک حرمت اشخاص موجه، وارد کردن اتهامات و پرونده سازی، آرشیوخوانی و بازبینی سیاست های اجرایی و اقدامات ضعیف پیشین، ورود به حوزه خصوصی زندگی افراد، زیر سؤال بردن اقدامات جاری، تحریک افکار عمومی، کوچک نمایاندن اقدامات بزرگ یا بزرگ نمایاندن ضعف های کوچک، تهدید، صدور اطلاعیه، پخش شب نامه، انتشار نامه های سرگشاده، ارسال طومار، اعتصاب، تظاهرات و در موارد حاد دست زدن به ترور کور و فتنه آفرینی.

انتخاب یک یا مجموعه ای از شیوه های فوق و نیز میزان موفقیت محتمل گروه فشار در نیل به غایات مطلوب به عوامل متعددی بستگی دارد که از آن جمله است: وضعیت ساختاری حکومت، موقعیت اجتماعی و میزان نفوذ مردمی حاکمیت، شرایط سیاسی - اجتماعی جامعه، فرهنگ سیاسی حاکم، ایدئولوژی گروه فشار، موقعیت گروه مذکور، میزان منابع مالی و قدرت اقتصادی، میزان سازمان دهی و انسجام درونی، کمیت و کیفیت اعضا و هواداران، میزان نفوذ در حاکمیت، میزان تأثیرپذیری حاکمیت، میزان ارتباط با جامعه، میزان کنترل بر آرا و عقاید دیگران، نوع منافع مورد نظر، ظرفیت های اجتماعی اعتراض، قدرت چانه زنی گروه، قدرت، موقعیت و تعدد رقبا، میزان ارتباط گروه مذکور با سایر گروه ها، وجود مستمسکات و محمل های قانونی، میزان حساسیت افکار عمومی.

در اغلب حکومت ها، قوه اجرایی و بوروکراسی دولتی، مقصد اصلی اعمال نفوذ گروه های اجتماعی را تشکیل می دهد. از این رو، هر قدر نظام بوروکراسی از نظر سیاسی غیرمتمرکز باشد، احتمال افزایش اعمال نفوذ گروه های اجتماعی بر آن بیشتر است. گاه نیز ممکن است بخشی از سازمان های عمومی یا بوروکراسی دولتی خود به عنوان گروه فشار عمل کند.

## انواع گروه فشار

(آلموند و پاول، بر پایه سازمان، این گروه ها را به چهار نوع تقسیم می کنند:  
۱. گروه های منفعتی بی نام و نشان و فاقد سازمان که به صورت خودجوش و ناپایدار و عموماً همراه با کنش خشونت آمیز ظهور می کنند؛

۲. گروه های منفعتی غیر انجمنی، غیر رسمی، غیر ارادی که از طریق پیوندهای خویشاوندی، اعتقادی یا جغرافیایی به هم جوش خورده و در صحنه حضور دارند؛

۳. گروه های منفعتی نهادینه و رسمی که در قالب سازمان های دولتی مثل ارتش و پارلمان در عین انجام وظایف رسمی خود به صورت یک گروه فشار نیز عمل می کنند؛

۴. گروه های منفعتی انجمنی مثل سازمان های ارادی که برای دفاع از منافع گروهی تشکیل شده اند؛ مثل سندیکاها و باشگاه ها) (نقیب زاده، ص ۲۱۵).

ژان می نو، جامعه شناس فرانسوی، گروه های فشار را بر اساس هدفی که تعقیب می کنند، به دو دسته تقسیم کرده است :

الف) گروه های شغلی همچون: اتحادیه های کارگری، اتحادیه های صنفی و... که هدف اصلی آنها به دست آوردن امتیازات مادی بیشتر برای اعضاست ؛

ب) گروه های ایدئولوژیک همچون: گروه های مذهبی، ملی گرا، طرف داران حقوق بشر، حقوق زنان، اخلاقیون و... که هدف آنها دفاع از برخی ارزش های انسانی، حقوق معنوی و... است (وثوقی و نیک خلق، ص ۲۱۰)

تقسیمات دیگری برای گروه های فشار وجود دارد که به جهت اختصار از ذکر آن صرف نظر می شود (بشیریه، ۱۱۹ - ۱۲۱).

گروه های فشار دست کم سه مخاطب یا سه نوع هدف برای کنش های خود مدنظر دارند: نهادها و سازمان های دولتی و وابسته به دولت، احزاب سیاسی و افکار عمومی. سازمان های دولتی معمولاً بسته به موقعیت، جایگاه سازمانی، نقش ها و وظایف، میزان نفوذ و اقتدار، سطح امکانات، مورد توجه گروه های فشار و مشمول اعمال فشارهای آشکار و پنهان و قانونی و غیرقانونی این گروه ها قرار می گیرند. کنش های آشکار و قانونی بیشتر معطوف به نهادها و سازمان ها و کنش های پنهان و غیرقانونی بیشتر معطوف به افراد و مقامات ذی نفوذ است. احزاب سیاسی نیز بسته به سابقه، جایگاه، فعالیت، نوع ارتباط با حاکمیت، میزان نفوذ و اقتدار به تناوب مورد توجه گروه های فشار قرار می گیرند. اعمال فشار بر افکار عمومی نیز که در جوامع دموکراتیک از اهمیت بالایی برخوردار است، معمولاً در قالب اقداماتی همچون: تشویش اذهان، انصراف، فریب کاری، متقاعدسازی، ایجاد شوک های موضعی، طرح ایده های حساسیت برانگیز، ایجاد دغدغه و دل مشغولی، القای دلسردی و یأس، خرده گیری بر رویه ها و سیاست های جاری، هشدار و تهدید، دادن وعده و وعید، ترسیم وضعیت بهتر، ایجاد انتظارات و... صورت می گیرد. فشار بر افکار عمومی، به صورت غیر مستقیم به اعمال فشار بر دولت و سازمان های دولتی برای تأمین خواسته های گروه های فشار منجر می شود. در حقیقت، گروه های فشار به این وسیله، افکار عمومی را به کمک می طلبند و در اعمال فشار بر دولت و نیل به مقاصد، فشار خویش را مضاعف ساخته، ضریب موفقیت خویش را ارتقا می بخشند.

تردیدی نیست که اگر در یک نظام سیاسی راه های قانونی و مجاری مشروع برای طرح خواسته ها، مطالبه حقوق، تأمین منافع و پیگیری اهداف وجود داشته باشد و همه گروه های اجتماعی امکان بهره گیری از این ظرفیت ها را داشته باشند و نیز فرهنگ سیاسی دموکراتیک بر فعالیت های سیاسی آنها حاکم باشد و متقابلاً حاکمیت نیز خود را پاسدار منافع توده ها و پاسخگوی عملکرد و سیاست های متخذه بداند، زمینه شکل گیری و فلسفه وجودی این نوع گروه ها به غایت تنزل خواهد یافت. در فرض وجود چنین گروه هایی، جامعه باید به سطحی از ادغام، اجماع و یکپارچگی و انسجام رسیده باشد که گروه های متفاوت دارای خواسته ها و منافع گاه ناهمگون نتوانند با محوریت خواسته ها و منویات گروهی و جناحی و طرح ایده ها و سلايق متعارض، زمینه از هم گسیختگی و تشتت جامعه را فراهم آورند و در نهایت نظم اجتماعی را مختل سازند.

براساس نظریه یا فرضیه فوق، بسیاری از منتقدان برآن اند که سیاست ممیزی در حوزه نشر و رسانه های مکتوب از ابتدای طرح و راه یابی به نظام سیاست گذاری فرهنگی کشور، چه به لحاظ اصل به عنوان یک محمل قانونی و تدبیر مشروع برای اعمال نظارت و کنترل بر فرایند تولید آثار فرهنگی عموماً و حوزه کتاب و مطبوعات خصوصاً، و چه به لحاظ مکانیسم های اجرایی و منطق عملی، همواره تابع خواست و

صلاح‌دید گروه‌های مقتدر و متنفذ داخل و خارج حاکمیت بوده است. اعمال ممیزی هر چند امروزه به یمن فشارهای متراکم سیاسی، سابقه طولانی و کارایی عملی در تأمین اغراض گروهی، به زیر ساخت‌ها و بسترهای هنجاری سفت و محکمی مجهز شده و شکل قانونی و رسمی به خود گرفته است، اما در مقام عمل، باب نفوذ و تأثیر این گروه‌ها برای بهره‌گیری از تمهیدات مشروع و ظرفیت‌های قانونی برای اعمال دیدگاه‌های صنفی و محدود، بسته نشده است. تفسیر و تأویل اصول هنجاری موجود، ترمیم و اصلاح و قبض و بسط آن، اشکال و مکانیسم‌های اجرایی، مصداق‌یابی، تعیین قلمرو، توجیه نتایج و... هنوز هم تحت تأثیر نفوذ و اعمال اراده این گروه‌ها نظم و نسق می‌یابد. شناخت دقیق هویت این گروه‌ها، نحوه عمل، کیفیت نفوذ و میزان قدرت و تأثیر آنها بر روند موجود ممیزی در حوزه کتاب، مستلزم در اختیار داشتن اطلاعاتی است که نویسندگان نیز همچون سایر محققان از آن محروم است. از این سطح کلی که بگذریم، بی‌شک هرگونه اظهار نظر در این خصوص به دلیل ضعف اطلاعات پایه باید با احتیاط صورت پذیرد. زیر سؤال بردن یک نظام پذیرفته شده به صرف وجود برخی کاستی‌ها و به میدان کشاندن عوامل مجهول و مشکوک تحت نام گروه‌های فشار، از انصاف به دور خواهد بود. در هویت این گروه‌ها گمانه‌زنی‌های زیادی صورت گرفته که طرح آن‌چندان ضروری به نظر نمی‌رسد. همچنین در نحوه عمل آنها، احتمالات و فروض مختلفی مطرح شده که شناخت آن‌چندان به بحث این نوشتار که بیشتر صبغه نظری دارد، کمکی نمی‌کند.

### نظریه دوم: توهم توطئه (Conspiracy theory)

نظریه دیگری که برخی منتقدان در اظهارات خود، به بیانات مختلف تصریحاً و تلویحاً بدان استناد کرده و ممیزی را همچون سایر اقدامات و کنش‌های سیاسی ناشی از غلبه وجود آن بر ذهنیت عموم توده‌ها و کارگزاران نظام از جمله سیاست‌گذاران فرهنگی دانسته‌اند، نظریه موسوم به (توهم توطئه) است. توهم توطئه به مثابه یک عارضه ذهنی اخلاک‌گر، هر چند به جامعه ما اختصاص ندارد، اما به ادعای برخی - که درستی یا نادرستی آن البته نیاز به مطالعه مقایسه‌ای دارد - سهم جامعه ایران از این مسئله بیشتر است. مطابق این فرضیه، افکار عمومی و شعور جمعی ایرانیان، همواره در تحلیل و تبیین حوادث و رخدادها به ویژه رخدادهای سیاسی، قبل از هر چیز و حتی با فرض اطلاع‌یابی دقیق از علل و دلایل مشخص آنها، پای عوامل بیرونی را هر چند به عنوان جزءالعله به میان کشیده و دخالت و توطئه دشمنان داخلی و خارجی را محتمل و در مواردی مسلم می‌دانند. وجود زمینه‌های فرهنگی روانی مساعد، موجب می‌شود تا این سنخ احتمالات تلقی به قبول و طراحی از ضرورت اثبات و ارائه دلیل قابل قبول به کلی معاف شوند. بر اساس این فرضیه همیشه صادق و ابطال‌ناپذیر، وجود قلم به دستان و نویسندگان روشنفکر مآب و وابسته یا متمایل به غرب و ناهمسو با فرهنگ و ارزش‌های ملی و مذهبی مردم این سرزمین و غالباً مخالف با

منویات متعالی نظام اسلامی، و همچنین وجود جریان نوظهور و مخرب موسوم به (تهاجم فرهنگی) که به عنوان یک پروژه قدرتمند برای تخریب انقلاب اسلامی در دستور کار دشمنان قرار گرفته و بخشی از آن خواسته یا ناخواسته از سوی همین عوامل اعمال و اجرا می شود و ... حساسیت شدیدی در قبال به جریانات فرهنگی عموماً و حوزه کتاب خصوصاً، در میان عموم مردم و کارگزاران فرهنگی کشور به وجود آورده است. سیاست های کنترلی از جمله ممیزی با این پیشینه طراحی شده و هدف آن فرونشاندن یا کاهش برخی حساسیت و دغدغه هاست. این سیاست در صورت اجرای درست می تواند تا حد امکان مصونیت فرهنگی ایجاد کند و تلاش فرهنگی آرام و خاموش دشمنان را خنثی سازد. اعمال ممیزی در حقیقت، سیاستی پیش گیرانه برای کنترل و پالایش عناصر فرهنگی و تقلیل پیامدهای منفی محتمل آنها بر اذهان عموم است. ذکر برخی نکات تکمیلی در توضیح این نظریه، خالی از فایده نخواهد بود. در واقع توهم توطئه نوعی بیماری روانی فردی و جمعی است. بیماری فردی سوء ظن به همه چیز و همه کس را پارانویا و بیماری جمعی می نامند. کسی که به توهم توطئه در مفهوم اخیر آن مبتلاست، تمامی وقایع عمده سیاسی و سیر حوادث و مشی وقایع تاریخی را در دست پنهان و قدرتمند سیاست بیگانه و سازمان های مخوف سیاسی، اقتصادی، و حتی مذهبی وابسته به آن سیاست می پندارد. به گمان او، همه انقلاب ها، شورش ها، جنگ ها، عقب ماندگی ها و وابستگی های اقتصادی و سیاسی، بر آمدن و فروپاشی سلسله ها و دولت ها، ترورهای سیاسی و حتی کمبود محصولات کشاورزی، سقوط ارزش پول، قحطی ها و زلزله ها را دست پنهان بیگانه، کارگردانی می کند ( شریف، ص ۵۰)

احمد اشرف نیر در توضیح این مفهوم می نویسد:

(توهم توطئه غالباً به صورت یک دستگاه فکری منسجم شکل می گیرد و شالوده جهان بینی افراد و گروه های اجتماعی را بنیان می نهد. توهم توطئه غالباً میان وطن پرستان افراطی، سنت پرستان مذهبی و محافظه کاران راستگرای سیاسی نفوذ می کند و رونق می گیرد و جزء لایتجزای ایدئولوژی سیاسی آنان می شود؛ مثلاً میلیشیاهای مذهبی امریکایی که در مظان اتهام دست داشتن در انفجار ساختمان دولت فدرال آمریکا در شهر اوکلاهما هستند، بر این باورند که یک توطئه بزرگ جهانی علیه ملت امریکا و مسیحیت راستین (که به گمان آنان مذهب پروتستان است) از سوی قوم یهود، کلیسای جهانی کاتولیک، جهان اسلام، لیبرال های جهانی، فراماسون ها و مانند آنها در جریان است که به صورت نظم نوین جهانی متبلور شده و به دست سازمان ملل متحد و دولت فدرال امریکا رهبری می شود. بنابراین توهم توطئه به عنوان یک مقوله عینی که بتوان آن را بررسی و تحلیل و مآلاً رد یا اثبات کرد، در نظر نمی آید، بلکه مقوله ای اعتقادی و ایمانی و تعبدی است که به شیر اندرون می شود و با جان به در می رود!) (اشرف، ص ۷۳)

این نوع فرضیات کلان که معمولاً در همه جا و در تبیین همه رخدادهای اجتماعی و فرهنگی کاربرد دارد و

بسیاری آگاهانه و ناآگاهانه بدان ارجاع می دهند، فاقد ویژگی های یک فرضیه علمی همچون ابتنا بر حدس منطقی، زیر ساخت نظری آزمون پذیری، ابطال پذیری و برخورداری از مؤیدات قابل قبول است. معلوم نیست در کشورهای که به زعم این نظریه پردازان، فاقد این سنخ توهمات بیمارگونه هستند، چرا سیاست های کنترلی همچون ممیزی به شیوه های مختلف و به صورت های مستقیم و غیرمستقیم اعمال می شود؟

## پیامدها و آثار اعمال ممیزی

آخرین بخش این نوشتار به ذکر پیامدها و آثار منفی ناشی از اعمال ممیزی که عمدتاً از سوی مخالفان و منتقدان مطرح شده، اختصاص یافته است. ذکر این آثار لزوماً به معنای تأیید و قبول آنها از سوی نویسندگان نیست.

۱. سوق دادن افراد به خود سانسوری و محافظه کاری: نویسندگان، مترجمان و روزنامه نگاران، معمولاً تحت تأثیر محدودیت ها و فشارهای محیطی، نظام تربیتی و جامعه پذیری خاص، ملاحظات شغلی، خوف از ابتلا به پیامدها و نتایج ناخوشایند، پر هزینه بودن رفتارهای ناهمگون، ترس از افکار عمومی و... رفته رفته به نوعی سازگاری با محیط و کسب روحيات محافظه کارانه سوق می یابند. غلبه این روحیه و فرهنگ تدریجاً جرئت و جسارت در حق گویی، طرح اندیشه های نوین، خلاقیت ورزی، خرده گیری بر رویه های رایج، موضع گیری انتقادی را از افراد سلب می کند :

(سانسور می تواند شکلی کاملاً متفاوت به خود بگیرد، می تواند در درونمان طنین بیابد، در وجودمان سکنا گزیند و مراقب رفتارمان باشد. سانسور همچون کاتبی، این بار در درونمان، به ما یادآوری می کند هرگز پا را از حد خود فراتر ننهیم. سانسور درونی به ما هشدار می دهد که اگر مراقب نباشیم، چیزهای بسیاری را از دست خواهیم داد: آبرو و حیثیت، خانواده، مقام و شغلمان را؛ حتی ممکن است از این امتیاز محروم گردیم که اقدام علیه مؤسسه مان اقلأً طبق موازین قانونی صورت گیرد. سانسور ما را وامی دارد که دهانمان را ببندیم، از نگرانی به خود بلرزیم و با لبخندی دوباره فکر کنیم. سانسور پشتیبان عقاید حاکم است و طوطی صفتی را ترغیب می کند. دستان سانسور حتی بر گرداگرد فرزندان و دوستان ما نیز حلقه می زند و به آنان این هنر را می آموزد که همه آنچه را واقعاً در سر دارند، بر زبان نیاورند. سانسور در رخوت حرکات بدن و پوشش محتاطانه و محترمانه ما و مهم تراز همه در جبن فکری، در شوخ طبعی نجسب، تخیل راکد و عقایدی که در پس سخنان کسالت بار پنهانشان می کنیم، تجلی می یابد) (کین، ص ۵۴)

۲. سوق دادن نویسندگان به دوگانگی شخصیتی: غلبه ممیزی تدریجاً نویسندگان را به نوعی دورویی، تزویر، از خودبیگانگی و خودستیزی ناخواسته سوق می دهد. افراد در چنین فضایی به ناگزیر یاد می گیرند که در مواردی برخلاف اندیشه های خویش سخن بگویند، برخی ایده ها را به رغم قبول مطرح سازند و

همواره تفسیرها و قرائت های رسمی و پارادایم های غالب را برغم اعتقاد، مبنای فعالیت علمی و اظهار نظرهای خویش قرار دهند :

(به علت بحران انسجام درونی و فقدان جامعه مدنی در کشورهای توسعه نیافته، اندیشه کنترل کردن و کنترل داشتن بر هر امر دیگر مقدم است. کنترل بیش از حد، قدرت رشد شهروندان را ضعیف می کند و فرهنگ های چند شخصیتی و متظاهر را متبلور می سازد. در پارادایم مدیریت نیز شهروند جامعه مدنی خود را مالک جامعه و بدهکار به حکومت می داند؛ در حالی که در پارادایم کنترل، انسان ها نسبت به جامعه بی تفاوت و خود را طلب کار حکومت می دانند) (توحید فام، ص ۷۶).

۳. تحریف واقعیات: برخی با استناد به مواردی خاص، اعمال ممیزی را موجب تحریف واقعیات و نقض غرض می دانند. این دلیل هر چند اخص از مدعا اما قابل توجه است. برای مثال: (فرض کنید نویسنده ای در رمان خود قصد تصویرکردن چهره ناشایست هارون الرشید را دارد. توصیف زیر را از رمانش حذف کنند: زن بارگی و عیاشی با زنان، وصف کنیزکان و زنان زیبا و نرم تن و میل شدید اطرافیان خلیفه به این مسائل: لواط و همجنس بازی و غلام بارگی، شراب و قمار و عیش و نوش. (هارون الرشید / پناهی سمنانی) در چنین رمانی هایی، مأمون، قاتل امام رضا(ع)، یا هر شخصیت منفی دیگر به یک زاهد متقی و پاک دامن بدل می شود، و شاید که خواننده در شخصیت مظلومان و پاکانی که قربانی امیال این آدم ها شده اند، شک کند... آیا در دربارهای طاغوت امور خلاف عفت رخ نمی داده است؟ آیا خوبی و بدی حاکمان به همین امور مربوط نمی شود؟ به یقین رمان تاریخی در هدف خود ناگزیر است به اوصافی بپردازد که هدف نویسنده را تأمین کند) (رجب زاده، ص ۱۰۹).

۴. از میان رفتن یا کم رنگ شدن تمایزات فرهنگی: اعمال ممیزی در خصوص برخی آثار مترجم و نشان دهنده سایر حوزه های فرهنگی، مانع دریافت ویژگی های فرهنگی حاکم بر متن و نویسنده خواهد بود. (اگر برای مسلمان ها، خوک و سگ نجس و نگهداری بعضی حیوانات مکروه است، با چنین نگاهی رمان ها قضاوت شده و انگ شرعی! و غیرشرعی! خورده است، بی آنکه توجه داشته باشند که جایگاه خوک و سگ در فرهنگ غربی چیست. اگر برای مسلمان ها، دست دادن زن و مرد نامحرم، ایراد شرعی دارد، با همین نگاه دست دادن زنان و مردان در رمان خارجی مورد ارزیابی قرار گرفته و با انگ خلاف عرف، غیراسلامی و... حکم به حذف داده شده است. اگر رقص در اسلام، جز موارد استثنایی، حرام است، اگر رابطه دختر و پسر قبل از ازدواج زن و مرد در اسلام منع شده، ممیزان در رمان خارجی که از فضای جامعه ای دیگر الهام گرفته و آن را ترسیم می کند، حکم به حذف فقراتی داده اند که به نحوی به این امور مربوط می شود) (همان، ص ۱۶۱)

۵. رواج ادبیات سمبلیک: چنین ادعا شده است که در شرایط وجود ممیزی، نویسندگان، مترجمان و ادبا برای مصون ماندن از فشارهای ناشی از نظام کنترل بیرونی، به استفاده از تمثیل و کنایه و سایر صنایع و

تکنیک های ادبی با هدف ادامه فعالیت در شرایط محدود، به دست ندادن بهانه به مسئولان و برای داشتن محمل های توجیهی، به ناگزیر به رمزآلود کردن پیام ها و در زورق نهادن مطالب، روی می آورند. طبیعی است که گسترش چنین وضعیتی در دراز مدت، فرایند ارتباط میان نویسنده و مخاطب را مختل و انتقال پیام را برای عموم مشکل می سازد:

(شرایط سخت و ظالمانه و محدود کننده آزادی بیان و قلم عهد مغول، باعث شد که نثر مرسل قرن چهارم و پنجم به نثر فنی و پر تکلف قرن شش و هفت تبدیل شود و در زبان شعری نیز سبک روشن و ساده شعر خراسانی به سبک عراقی و سپس به سبک پیچیده و پر استعاره هندی تبدیل گردد) (مرادی، ص ۳۳).  
۶. قطع مدار ارتباطی: اعمال سانسور به ویژه در شکل شدید و افراطی و غیر قانونمند آن به محدود شدن ارتباط نویسندگان با جامعه و مخاطبان خود و در مواردی که هزینه این فعالیت بر امتیازات آن رجحان یابد، به قطع کامل این فرایند ارتباطی منجر خواهد شد:

(قطع مدار سیاسی - اجتماعی از طریق سانسور همیشه خشونت است که قدرتی که به نام اکثریت سخن می گوید، در مورد یک فرد یا یک اقلیت اعمال می کند. این خشونت به نام هیئت اجتماعی و مجموعه ای از ارزش های کم و بیش برخوردار از وفاق اجتماعی اعمال می شود) (نتس، ص ۱۴).

۷. تعطیلی افکار و تخطئه اندیشه ها: معنای عمل ممیز این است که وی می خواهد با اتکا به دامنه اطلاعات، سطح و عمق دانش و بینش محدود خود و بالطبع تحت تأثیر علایق، سلیق و تجربیات، نظام ترجیحات، و جهت گیری های فکری - سیاسی خویش، کار تطبیق محتوا و مندرجات کتب با حدود و ضوابط قانونی را به انجام رساند. او می خواهد حاصل فکر و اندیشه یک نویسنده دانشمند و محقق و مترجم را ارزیابی کند و در صورت تأیید اجازه انتشار دهد. رأی و نظر و تشخیص ممیزی در واقع مبنای عمل خواهد بود. نویسندگان باید خود را با قطب نمای فکری و روانی ممیز و بررس هماهنگ سازند. در حقیقت مؤلف باید آن گونه که او می خواهد، بیندیشد، تحلیل کند، بنویسد، نقل قول و نتیجه گیری کند. نتیجه چنین روندی، چیزی جز تعطیل یا فرار اندیشه ها نخواهد بود. از سوی دیگر، اگر ایرادات و نقدهای ممیز، نزد ناشر، نویسنده و مترجم مقبول نیفتد، ظاهراً هیچ مرجعی برای داوری نهایی و رفع اختلافات، پیش بینی نشده است.

۸. رواج مخفی کاری و شیوع انتشارات غیرمجاز: اعمال شدید و توجیه ناپذیر ممیزی به رواج فرهنگ مخفی کاری، زیرزمینی شدن اندیشه ها و شیوع کتب موسوم به کتب جلد سفید (کتبی که بدون اخذ مجوز و بدون پرداخت هزینه های معمول تألیف در تیراژ نامعلوم منتشر و به صورت مخفی و بدون نام و نشان و

معمولاً با قیمت گزاف در بازار توزیع می شوند) منجر خواهد شد. ادامه این روند در درازمدت به آشفته شدن و کنترل ناپذیری فضای فرهنگی و حوزه نشر منتهی خواهد شد.

۹. ایجاد مانع در مسیر شکوفایی استعدادها و رشد خلاقیت ها.

۱۰. بی اعتمادی بدنه اجتماعی به ویژه نخبگان و اندیشمندان به مراکز فرهنگی دولتی و در سطحی بالاتر به فرهنگ و ارزش های مسلط و مورد حمایت طبقه حاکم و در نهایت بروز شکاف میان دولت - ملت.

۱۱. مانع سازی در مسیر درک درست واقعیات: برخی نیز با روی کردی سیاسی، اعمال ممیزی به ویژه در عرصه مطبوعات را به مثابه یک سیاست پیشگیرانه، مانع درک درست واقعیات فرهنگی و اجتماعی رایج در جامعه می دانند و متقابلاً القای آن طریقی مطمئن برای راهیابی به عمق واقعیات موجود و سوپاپ اطمینانی برای اظهار اندیشه ها، ابراز تمایلات و تخلیه هیجانات غیرمعمول خواهد بود.

۱۲. تلقین حساسیت های بیمارگونه: وجود سیاست های کنترلی عموماً و ممیزی خصوصاً، همواره درجاتی از سوء ظن را در ارباب مطبوعات و نویسندگان آثار برمی انگیزاند. این سیاست همواره به ایشان القا می کند که آنها به رغم اطمینان به صحت و درستی کار خویش، باید مجوز این صحت را از دیگران دریافت دارند و تشخیص دیگران را مبنای اطمینان خویش قرار دهند. ممیز در این نگاه به مثابه جراحی است که تنها یک نوشداروی مکانیکی برای همه دردها می شناسد و آن چیزی جز قیچی ممیزی نیست.

۱۳. بی اعتمادی به منابع منتشر شده (اثر روانی ممیزی).

۱۴. سوق دادن ناشران به بی مسئولیتی: ناشران معمولاً به اقتضای تعهدات فرهنگی و مسئولیت حرفه ای خویش، درجاتی از نظارت و کنترل را از طرق مختلف همچون: تشکیل شورای داخلی نشر، مشورت با نویسندگان و متخصصان مورد وثوق در خصوص آثار نویسندگان جدید و ناشناخته، اعمال ویرایش دقیق صوری و محتوایی از سوی ویراستاران حرفه ای و مجرب، همواره اعمال کرده اند. طبق این استدلال، اجرای دقیق ممیزی با مکانیسم موجود آن جایی برای اعمال نظارت ناشران باقی نگذاشته است و این خود عملاً هرگونه مسئولیت را از ایشان سلب کرده است.

۱۵. کاهش اعتبار کشور: دست بردن در آثار مترجم به ویژه آثار دارای شهرت جهانی، نظام فرهنگی کشور را در جهان بی اعتبار می کند.

۱۶. تنزل دادن اعتبار حاکمیت: اعمال ممیزی مثل هر سیاست کنترلی نامطلوب به اعتبار حاکمیت در منظر عموم لطمه می زند و آن را به استبداد و عدم تحمل مخالف متهم می سازد.
۱۷. منافات داشتن ممیزی با کثرت گرایی و جامعه چند صدایی به عنوان شاخص جامعه مدنی .

## منابع و مأخذ

۱. آذرنگ، عبدالحسین: سانسور، فصلنامه رسانه، سال ششم، شماره پیاپی ۲۲، تابستان ۱۳۷۴.
۲. اشرف، احمد: جستارهایی درباره تئوری توطئه در ایران، گردآوری و ترجمه، محمد ابراهیم فتاحی، (مقاله دوم نشر نی، ۱۳۸۲)
۳. انصاری لاری، محمد ابراهیم: (بررسی اهداف، سیاست ها و ضوابط نشر کتاب در ایران)، کتاب سروش، مجموعه مقالات، سروش، ۱۳۷۷.
۴. بشیریه، حسین: جامعه شناسی سیاسی، نشرنی، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
۵. بوشهری، جعفر: حقوق اساسی، گنج دانش، ۱۳۷۶.
۶. پایا، علی: گفتگو در جهان واقعی، طرح نو، ۱۳۸۱.
۷. پستمین، نیل: زندگی در عیش، مردن در خوشی، صادق طباطبایی، اطلاعات، ۱۳۷۵.
۸. پولن، رمون: حقیقت ها و آزادی، ترجمه عباس باقری، نشر نی، ۳۸۰۱
۹. توحید فام، محمد: موانع توسعه فرهنگی در ایران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.
۱۰. تیموری، حبیب الله: (سخنی چند در ریشه یابی علت های سانسور)، جامعه سالم، دوره اول، شماره سوم، ۱۳۷۰.
۱۱. جمعی از نویسندگان: مجموع مقالات، نخستین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، ۱۳۷۱،
۱۲. جمعی از نویسندگان: حقوق در آینه فقه، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱.
۱۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر: ترمینولوژی حقوق، چاپ دوم، بی تا، بی نا.

۱۴. جعفری تبریزی، محمدتقی: تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر و... دفتر خدمات حقوق بین المللی...، ۱۳۷۰.
۱۵. غلامحسین مصاحب: دایرةالمعارف فارسی، تهران: فران کلین، ۱۳۴۵، ذیل واژه سانسور.
۱۶. خسروی، فریبرز: سانسور، مؤسسه پژوهشی چاپ و نشر نظر، ۱۳۷۸.
۱۷. دفلور، ملوین و اورت ای. دنیس: شناخت ارتباطات جمعی، ترجمه سیروس مرادی (زیر نظر دکتر ناصر باهنر)، انتشارات دانشکده صدا و سیما، ۱۳۸۳.
۱۸. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه: درآمدی بر حقوق اسلامی، انتشارات دفتر همکاری، ۱۳۶۸.
۱۹. رجب زاده، احمد: ممیزی کتاب، انتشارات کویر، ۱۳۸۰.
۲۰. سورین، ورنر و جیمز تان کارد: نظریه های ارتباطات، ترجمه دکتر علی رضا دهقان، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۲۱. شریف، محمدرضا: انقلاب آرام، انتشارات روزنه، ۱۳۸۱.
۲۲. صبور، منوچهر: جامعه شناسی سیاسی، گلرنگ یکتا، ۱۳۸۱.
۲۳. صدرهاشمی، محمد: تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد اول، بدون نام ناشر، ۱۳۲۷.
۲۴. کهن، گوئل: تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، جلد اول، نشر آگاه، ۱۳۶۰.
۲۵. کین، جان: رسانه ها و دموکراسی، ترجمه نازنین شاه رکنی، طرح نو، ۱۳۸۳.
۲۶. مارکس، کارل: سانسور و آزادی مطبوعات، ترجمه حسن مرتضوی، نشر اختران، ۱۳۸۴.
۲۷. مرادی، نصرالله: (سانسور)، نامه انجمن کتابداران ایران، دوره پنجم، شماره ۲، تابستان ۱۳۵۱.
۲۸. مک براید، شن (ویراستار): یک جهان، چندین صدا، ترجمه ایرج پاد، از انتشارات یونسکو، سروش، ۱۳۷۵.
۲۹. معتمدنژاد، کاظم: حقوق مطبوعات، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، جلد یک، ۱۳۷۹.
۳۰. میل، جان استوارت: رساله درباره آزادی، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۵.

۳۱. نتس، روبر: نگاهی تاریخی به سانسور، ترجمه فریدون ناظمی، نشر مرکز، ۱۳۷۷.

۳۲. نقیب زاده، احمد: درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی، انتشارات سمت، ۱۳۷۹

۳۳. نوری، اعظم (تهیه و تدوین): مجموعه قوانین و مقررات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان های وابسته، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

۳۴. وثوقی، منصور و علی اکبر نیک خلق: مبانی جامعه شناسی، انتشارات خردمند، چاپ سوم، ۱۳۷۰.

35. The Dictionary Of Art. Vol.6, Edited by Jane Turner, New York. Macmillan Publishers, 1996.

36. The World Book Encyclopedia. Vol.3, London; World Book International. 1995.

m